



مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کا کر

داکتر عبدالرحمن زمانی



Ketabton.com



مشخصات رساله

اسم رساله:	مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر
مؤلف:	داکتر عبدالرحمن زمانی
تأیپ، تهیه و ترتیب:	مؤسسه انتشارات مسکا
ناشر:	مؤسسه انتشارات مسکا
تاریخ چاپ:	سال ۱۹۹۴ خورشیدی / ۲۰۱۵ میلادی
معلومات:	Muskaapublishing@gmail.com

فهرست مطالب

- 3 مقدمه
- 5 منبع جدید کتاب **داکتر صاحب کاکر**
- این منبع داکتر کاکریکی از راپورهای دستگاه استخباراتی انگلیس است.....
- 7
- 11 نویسنده اصلی راپور انگلیس ها شیخ محبوب علی میباشد
- میرزا علی احمد خان مومند از غزنی نه منشی دربار بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست.....
- 13
- 16 **نگاه جدید یا تکرار پار تیزانی تبلیغات نقتین آمیز انگلیس ها ؟**
- 17 انکار مطلق از توطئه های انگلیس
- مسئولیت سقوط نهضت امانی را بگردن خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن.....
- 18
- متهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخي و شخصیت های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان
- 19
- 19 تلاش برای مخفی نگهداشتن حقایق و واقعیت ها
- 21 نمونه های کوچکی از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ

28 ماخذ

30 قسمت های از نظریات و تبصره های خوانندگان در افغان جرمن آنلاین .

30 محترم استاد سیستانی ساکن سویدن

31 مهرپور فیض آبادی ساکن امریکا

31 محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا

35 محترم زلمی کرزی ساکن میونشن آلمان

35 داکتر سید عبدالله کاظم ساکن کالیفورنیا

37 محترم محمد ایاز نوری ساکن هالند

38 محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا

39 محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا

40 محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا

42 محترم استاد سیستانی ساکن سویدن

44 محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا

47 قسمت سوم مقالات دانشمندان افغان

هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر را از فهرست مآخذ خود حذف کنید !

47

55 نام رستم به از رستم

59 باید در انتظار جواب پوهاند صاحب کاکر باشیم

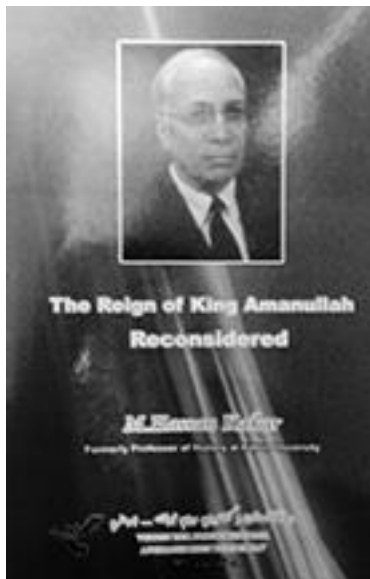
63 شناخت من از شاغلی داکتر صاحب کاکر

مقدمه

محترم پوهاند داکتر محمد حسن کاکر، سابق استاد پوهنتون کابل و یکتن از بزرگان محاسن سفیدیست که عده از شاگردانش وی را مؤرخ نامی افغان خوانده و بعضی هم متخصص تاریخ معاصر میدانند.

من نیز در جنوری سال ۲۰۱۲ م در محفلی که به ابتکار افغانی کلتوری ټولنه در شمال کلیفورنیا به بزرگداشت از خدمات پوهاند داکتر محمد حسن کاکر دائر شده بود، گفته بودم که «در کشور عزیز ما افغانستان مؤرخین بزرگی مانند مرحوم احمد علی خان کهزاد، میرغلام محمد غبار و پوهاند عبدالحی حبیبی گذشته اند. اما داکتر صاحب کاکر یگانه کسیست که در رشته تاریخ تا درجه پی ایچ دی (دوکتورا) دارای تحصیلات عالی بوده، وظایف استادی تاریخ را به پیش برده و از جمله مؤرخین محدودیست که برعلاوه آرشیف هند بریتانوی در انگلستان، چانس استفاده از آرشیف وزارت خارجه و آرشیف ملی افغانستان را داشته اند. اما مهمتر از همه در سایه ترس تهدید و سانسور رژیم های مستبد و مطلق العنان هم زندگی نمیکنند. لهذا امیدوارم در آینده های نزدیک شاهد آن باشیم تا با قلم خود بخش های بسیار تاریک تاریخ معاصر افغانستان را روشن سازند».(۱)

«دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوې کتنه» یا (نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله) کتابیست از پوهاند صاحب که در ۱۲۲ صفحه در سال ۲۰۰۵ میلادی به همت د «افغانستان د کلتوري ودې ټولنه» یا (انجمن انکشاف



کتاب مورد بحث پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ

کلتوري افغانستان (در آلمان توسط شعبه تخنیکي انجمن نشراتي دانش در پشاور به چاپ رسیده است.

انجمن محترمی که این کتاب را نشر نموده است در مقدمه کتاب طی یادداشتی راجع به اهمیت این کتاب می نویسد که « نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله اثریست از استاد کاکړ که در روشنی منابع جدید راجع به دوره امانی، برای محققین، شاگردان و علاقمندان تاریخ دارای نکات جدید زیادی را ارائه میکند. این اثر یک افزایش دلچسپی است بر تحقیقات تاریخی افغان ها». (۲)

میخواهم درینجا بصورت بسیار فشرده محتوای این اثر آقای کاکر را بررسی نموده، ببینیم که بین عنوان کتاب و محتوای آن چه تفاوت فاحشی وجود داشته، درین به اصطلاح «نگاه جدید» شان چه چیزهای جدیدی وجود داشته، چگونه با درآمیختن واقعیات با تحریفات برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته شده و بلاخره چگونه برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد موجود پرداخته شده است.

منبع جدید کتاب داکتر صاحب کاکر

قبل از آنکه راجع به جنبه های دیگر این کتاب بپردازم، با در نظر داشت اهمیت اسناد و منابع نوشته های تاریخی، نخست میخوام راجع به منبع جدید این کتاب مکشی داشته باشم. من با اطمینان کامل گفته میتوانم که داکتر صاحب کاکر، بحیث استاد تاریخ و مؤرخ، در تاریخ نویسی نسبت به دیگران اهمیت مؤثق بودن اسناد و مدارک را بهتر میدانند. چون داکتر صاحب کاکر ماشاء الله از حافظه خوبی برخوردار اند، حتماً آن بیانیه شانرا بخوبی بخاطر دارند که چند سال قبل در یک محفل انجمن کلتوری افغان ها در شمال کلیفورنیا بمناسبت نشر یک کتاب اشعار محترم انجنیر وکیل متین و کتاب «جنگ استرداد استقلال افغانستان، جبهه فراموش شده چترال و کنر (حقایق نهفته و حرف های ناگفته جبهه چهارم) بنده ایراد نموده بودند. آقای کاکر در قسمتی از آن بیانیه شان فرموده بودند که:

«تاریخ تا بر معلومات خوب ثقه بنا نباشد، رسیدن به حقیقت [در] آن مشکل است. شما تصور کنید که اگر معماری خواسته باشد تعمیری را بسازد، اگر مواد درست را نداشته باشد، آن تعمیر میشارد [تخریب میشود]، به عبارت دیگر برای نوشتن تاریخ، داشتن مواد ثقه از ضروریات اولیه میباشد، و داکتر صاحب کوشیده است...».

آقای کاکر در مقدمه کتاب خود شان، راجع به منابع و اسنادی که از آن در تهیه کردن این کتاب استفاده نموده اند، مینویسند که «راجع به حاکمیت

شاه امان الله نوشته های زیادی به انگلیسی و فارسی وجود دارند. درین جا من از نوشته هایی استفاده نموده ام که اشخاص همان دوره تحریر نموده اند، مانند سقوط امان الله از منشی علی احمد، کابل تحت محاصره از فیض محمد کاتب، افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار...» (ص ۲).

آقای کاکر در رابطه با اهمیت منبع اول، خصوصاً بحیث یک نسخه مهم و نادری که توسط آقای داکتر عبدالعلی ارغنداوی از لندن فرستاده شده است، تأکید میکند که گویا «این نوشته فارسی دوره امان الله، از منشی علی احمد، منشی دربار امان الله و شخص پر معلومات از مردمان مومند غزنی بوده، و توسط یک انگلیس به نام سکات به انگلیسی ترجمه شده و در ماه مارچ ۱۹۲۹ توسط حکومت بریتانیا در لندن بنشر رسیده است، و فعلاً در کتابخانه بریتانوی در لندن محفوظ است. درین نوشته راجع به حاکمیت امان الله چنان معلومات دقیقی وجود دارد، که در آثار دیگر دیده نمیشود» (ص ۱۵۴).

در این کتاب بر اهمیت این منبع جدید و اینکه نویسنده آن علی احمد خان منشی دربار امان الله خان و طبعاً در رابطه با دوره امانی دارای معلومات دست اول و مهم بوده، نه تنها چندین بار اشاره و تأکید شده است، بلکه بیشتر از بیست (۲۰) مورد از آن نقل قول مستقیم صورت گرفته است.

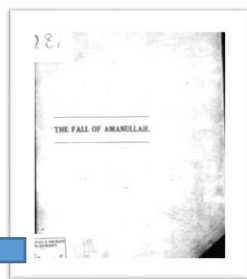
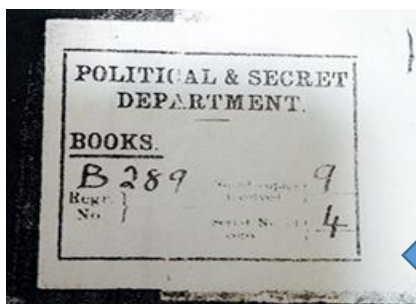
درین جا قابل یادآوریست که بنده چند سال قبل از موجودیت این سند نزد آقای کاکر اطلاع یافته و با در نظر داشت روابط حسنه و سابقه تبادل کتب و اسناد، مطمئن بودم خواهشم را پذیرفته و این اثر مهم را برای مطالعه در اختیارم قرار خواهند داد. اما داکتر صاحب کاکر نه تنها این خواهشم را رد کرد، بلکه از کاپی کردن و حتی نشان دادن آن هم ابا ورزید. من نخست ازین برخورد غیر عادی شان متاثر شده، اما با این تصور که شاید ایشان هم مثل بعضی از نویسندگان عادت داشته باشند اسناد و مدارک مهم را تنها در انحصار خود داشته باشند، موضوع را جدی نگرفتم. اما این رویه شان سبب

شد تا اشتیاقم برای بدست آوردن آن اثر بیشتر شده تا آنکه بلاخره ضمن تلاش تهیه اسناد و مدارک یکی از کتب زیر کارم، مؤفق شدم کاپی این اثر را نیز از آرشیف هند بریتانوی در موزیم لندن بدست آورده، آنرا به آقای کاکر هم نشان داده و تصدیق کنم که «بلی! این همان اثر است».

من با مطالعه این اثر نه تنها به راز بزرگ آن برخورد غیر عادی آقای کاکر پی بردم، بلکه دریافتم که این اثر آشنا را که من چند سال قبل در آرشیف لندن مرور نموده بودم. این اثر نه تنها از منشی علی احمد خان نیست، بلکه منشی علی احمد خان هیچ گاهی منشی دربار غازی امان الله خان نه بوده و تاریخ نشر آن هم سال ۱۹۲۹ نبوده بلکه سال ۱۹۳۰ م بوده و محل چاپ آن هم لندن نبوده، بلکه دهلی میباشد.

این منبع داکتر کاکریکی از راپورهای دستگاه استخباراتی انگلیس است

بلی این اثری که داکتر صاحب کاکر بحیث مهمترین، معتبرترین و نادرترین ماخذ کتابش به آن استناد میکند، و آنرا به علی احمد خان مومند از غزنی و منشی دربار (?) غازی امان الله خان نسبت میدهد، و میگوید که در آن «چنان معلومات دقیقی وجود دارد، که در آثار دیگر دیده نمیشود»، رساله است از استخبارات انگلیس تحت عنوان The Fall of Amanullah یا سقوط امان الله که در سال ۱۹۳۰ بنشر رسیده است. (۳)



این رساله در فهرست دو سیه های اسناد محرمانه استخبارات انگلیس که حال از محرمانیت برآمده و در اختیار محققین قرار دارند ، بصورت ذیل معرفی شده:

The fall of Amanullah.

Translated from the Persian of Shaikh Ali Mahboub by Maj Robert Noel Girling Scott

Foreign & Political Department, Mar 1930

Physical description: [2], 61p. map, 33cm.

File number: L/P&S/20/B289

Notes: Secret

Delhi: Government of India Press, 1930

سقوط امان لله

ترجمه شده از فارسی شیخ علی

محبوب توسط تورن رابرت نوتل

گیرلینگ سکات

شعبه امور خارجی و سیاسی. مارچ

۱۹۳۰

مشخصات فزیکي: ۶۱ صفحه ، (۲)

و نقشه ۳۳ سانتی متری

دو سیه شماره L/P&S/20/B289

یادداشت: سری (محرمانه)

دهلی، چاپخانه حکومت هند، ۱۹۳۰

این اثر که توسط دکتر صاحب و دیگران بصورت جعلی به یک منشی جعلی دربار غازی امان الله خان نسبت داده شده است، و شامل تبلیغات زهرآگین و تخریبی استعمار انگلیس علیه غازی امان الله خان، محصل استقلال افغانستان میباشد، در (۶۱) صفحه تنظیم شده و شامل آن نقشه غزنی هم میباشد که توسط مامورین استخبارات انگلیس در هند بریتانوی تهیه شده است.

این راپور در ده قسمت تنظیم شده است: که قسمت اول به مقدمه، قسمت دوم به اصلاحات برای انکشاف و ترقی کشور، قسمت سوم به سفر غازی امان الله خان به اروپا، قسمت چهارم به برگشت غازی امان الله خان از اروپا و دایر کردن لویه جرگه، قسمت پنجم به عوامل اغتشاشات، قسمت ششم به اغتشاش شینوار- حمله حیب الله کلکانی بر کابل و روان شدن غازی امان

الله خان بطرف قندهار، قسمت هفتم به رویداد های قندهار، قسمت هشتم رسیدن سردار عنایت الله خان به قندهار- رویداد های مقر و آمادگی برای رفتن به هرات، قسمت نهم به دلچسپی روسیه و ایران در امور افغانستان، و بلاخره قسمت دهم هم به پیشروی امان الله خان بطرف غزنی و خارج شدن شان از افغانستان اختصاص داده شده است.

در اسناد ثبت شده مربوط به افغانستان در آرشیف استخبارات انگلیس مربوط به دفتر هند بریتانوی که حالا در کتابخانه بریتانیا در لندن نگهداری میشوند، اسناد مختلفی وجود دارند که علاوه بر راپور های محرمانه، تلگرام ها و مکاتبات رسمی، یادداشت های استخباراتی روزمره، وثایق و آثار (که برای محققین و مؤرخین دارای اهمیت و ارزش تاریخی بوده میتواند)، شامل معلومات سوق الجیشی مربوط به راه ها و سرحدات، راپورهای سالانه، و معلومات راجع به اشخاص (Who's who) و قبایل نیز میباشد. (۴)

البته این راپور چند سالانه یگانه راپور آرشیف هم نیست. جدول ذیل شامل نمونه های دیگر این نوع راپور ها میباشد:

چند نمونه از راپور های تهیه شده توسط ایجنت های مسلمان انگلیسی و مأمورین دفتر هند بریتانوی (سالهای ۱۹۰۷-۱۹۴۱)	
Final report on Afghanistan by Fakir Saiyid Iftikhar-ud-Din, British Agent at Kabul. [Government of India Foreign Department], 1907-1910.	راپور نهائی راجع به افغانستان توسط فقیر سید افتخارالدین، عامل انگلیس در کابل [دفتر خارجه حکومت هند]، ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰.
Final report on Afghanistan by Malik Talib Mehdi Khan, British Agent at Kabul, [Government of	راپور نهائی راجع به افغانستان توسط ملک طالب مهدی خان، عامل انگلیس

India Foreign Department], 910-1913.	در کابل [دفتر خارجه حکومت هند]، ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳.
Précis on Afghan affairs. Lt-Col Charles Joseph Windham, Indian Army [Government of India Foreign & Political Department].	خلاصه امور افغانستان توسط دگرمن چارلس جوزیف ویندهم [دفتر خارجه و امور سیاسی حکومت هند].
A précis on Afghan affairs from February 1919 to September 1927. Compiled by Richard Roy Maconachie Foreign and Political Department, Government of India.	خلاصه امور افغانستان از فبروری ۱۹۱۹ تا سپتمبر ۱۹۲۷. گردآوری ریچارد مکونانچی [دفتر خارجه و امور سیاسی حکومت هند].
Summary of events in Afghanistan 1st July 1928 to 30th Jun 1929. Compiled by the General Staff.	خلاصه رویداد های افغانستان از اول جولای ۱۹۲۸ تا ۳۰ جون ۱۹۲۹. گردآوری قوماندانی اردوی حکومت هند.
The fall of Amanullah. Translated from the Persian of Shaikh Ali Mahboub by Maj Robert Noel Girling Scott Foreign & Political Department, Mar 1930. Delhi: Government of India Press, 1930.	سقوط امان الله. ترجمه شده از فارسی شیخ علی محبوب توسط تورن رابرت نول گیرلینگ سکات شعبه امور خارجی و سیاسی. مارچ ۱۹۳۰.
Review of events in Afghanistan 1st July 1931 to 30th June 1932. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1932.	مرور رویداد های افغانستان از ۱ جولای ۱۹۳۱ تا ۳۰ جون ۱۹۳۲. گردآوری قوماندانی اردوی حکومت هند بریتانوی.

اگر ادعای همیشگی پوهاند صاحب کاکر که از آرشیف انگلیس ها طی اقامت تحصیلی هفت ساله در انگلستان استفاده نموده اند و اینکه از انشاق خاک و گرد دوسیه های آن تا هنوز از تکلیف شش (ریه) هارنج میبرند، درست باشد، باید از موجودیت این آثار آگاهی داشته باشند، و بدانند که سقوط امان الله نوشته علی احمدخان نبوده بلکه خلاصه

راپوریست از فارسی شیخ علی محبوب که توسط تورن رابرت نوئل گیرلینگ سکاٹ از شعبهٔ امور خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به انگلیسی ترجمه شده و در ماه مارچ ۱۹۳۰ به نشر رسیده است.

نویسندهٔ اصلی راپور انگلیس ها شیخ محبوب علی میباشد

مأمورین انگلیسی در سفارت و قونسلگری های شان در افغانستان در پهلوی وظایف دیگر مشغول عملیات وسیع جمع آوری اطلاعات و معلومات استخباراتی نیز بودند. سفیر انگلیس در کابل، فرانسیس همفریز (Sir Francis Humphrys)، یکی از طراحان و مهره های عمدهٔ توطئه های انگلیس علیه رژیم امانی بود. او قبل از آن بین سالهای ۱۹۰۴ تا



سفیر همفریز، سکرتر شرقی شیخ محبوب علی و چند نفر از اعضای دیگر سفارت انگلیس در کابل

۱۹۱۷ در پوست های مختلف سیاسی ایالت سرحدی شمال غربی کار کرده و در سال ۱۹۱۸ هم برای مدتی در قوای هوائی شاهنشاهی نو تأسیس انگلستان در هند بریتانوی مأموریت داشت. او بعد از آن بحیث پولیتیکل

ایجنٹ خیبر و معاون وزارت خارجهٔ حکومت هند بریتانوی کار کرده و با امور افغانستان و خصوصیات افغانها آشنائی کامل داشت. همفریز بعد از استقلال افغانستان و معاهدهٔ ۲۲ نومبر سال ۱۹۲۱ اولین سفیر انگلستان در کابل تعیین و از تاریخ ۲۷ جنوری ۱۹۲۲ تا ختم حکومت غازی امان الله خان و مؤفقیت توطئه هایش در آنجا بود. خانم همفریز دختر «هیرالد ارتر دین» اولین کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی بود.

یکی از فعالترین مأمورین هندی سفیر همفریز شیخ محبوب علی بود که مثل خود همفریز در خدمات سیاسی هند بریتانوی سابقه دار بوده و تحت نام آتشه یا سکرتر امور شرق در سفارت انگلستان در کابل ماهانه مبلغ



سکرتر شرقی خان بهادر شیخ محبوب علی بعداً بحیث پولیتیکل ایجنٹ و بدون ریش و لنگی در بین قبایل آزاد

شش هزار (۲۰۰۰) روپیه را، که در آن زمان مبلغ بسیار گزافی بود، برای تمویل فعالیت‌های استخباراتی خرج میکرد. (۵) به گفتهٔ استاد فضل غنی مجددی چنانچه حضرت صاحب محمد صادق مجددی نوشته است سکرتر

شرقی سفارت انگلستان در کابل با حبیب الله خان [کلکانی] ارتباط داشته است. و در دسامبر ۱۹۲۸ او را در شفاخانه سفارت انگلستان معالجه نمود. (۲)

قونسل های انگلیس در جلال آباد و قندهار هم تحت اثر شیخ محبوب علی برای پیاده نمودن توطئه های انگلیس اجرای وظیفه مینمودند، اما وظیفه جهانگیر خان قونسل جلال آباد مهمتر و حساس تر بود، چنانچه در اغتشاش شینوار رول مهمی را ایفا نمود.

طوریکه از اسناد آرشیف انگلستان دیده شد، شیخ محبوب علی نویسنده اصلی راپور «سقوط امان الله»، مهمترین ماخذ کتاب داکتر صاحب کاکر بوده و ایشان آنرا بصورت نادرست به شخصی به اسم منشی علی احمد خان نسبت داده شده است.

حالا که با چهره نویسنده اصلی این راپور استخبارات انگلیس، یعنی شیخ محبوب علی خان، سکرتر امور شرقی انگلیس در کابل آشنا شدیم، می بینیم که این منشی علی احمد خان، منشی دربار غازی امان الله خان کی بود و تا چه حدی دارای معلومات دقیق بوده میتوانست.

میرزا علی احمد خان مومند از غزنی نه منشی دربار بود و نه هم دارای معلومات دقیق بوده میتوانست

برویت اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی از دوسییه Who is who? یا «کی کیست؟» میرزا علی احمد خان پسر فقیر احمد خان باشنده غزنی در اوایل دولت امانی قراردادی شعبه گمرک بود. بعداً بحیث منشی شخصی حاکم غزنی ایفای وظیفه نموده، و بعد از آن مؤفق شد بحیث منشی نائب الحکومه های جلال آباد، مزار شریف و قندهار برای مدت نه (۹) سال کار کند. میرزا علی احمد خان در عهد امانی بعد از آنکه غازی امان الله خان از

امور کارهای قندهار و ارسی نمود، مورد تقدیر اعلیحضرت قرار گرفته و مؤفق به دریافت نشان ستور شده و بحیث مامور سرحدات قندهار تعیین شد. میرزا علی احمد خان تنها در دوران اغتشاش به اصطلاح سقوی، وقتی غازی امان الله شاه به قندهار رفت، بحیث سرمنشی شورا تعیین و به وظیفه اش تا خروج اعلیحضرت امان الله شاه از افغانستان برای چند ماه محدودی ادامه داد.

جریان ازین قرار بود که غازی امان الله خان بعد از آنکه با عده معدودی از وزرا و مشاورین خود بتاريخ ۲۴ جدی ۱۳۰۷ (مطابق با ۱۴ جنوری ۱۹۲۹) به قندهار رفت، تا معلوم شدن سرنوشت برادرش، سردار عنایت الله خان، بدون تماس با مردم منتظر ماند. بعد از رسیدن عنایت الله خان به قندهار، هردو برادر در برنده ارگ قندهار مقابل مردم شهر و اطراف آن قرار گرفتند و غازی امان الله خان پس از شرح واقعات اخیر و توجیهاات نادرستی که از اصلاحات و طنخواهانه او توسط مغرضین داخلی و دشمنان خارجی بعمل آمده بود و علت کناره گیری خودش و انتظاری که از رویکار آمدن عنایت الله خان در راه خاتمه دادن به خانه جنگی و جلوگیری از کشت و خون مردمان بیگناه داشت، اکنون به حاضرین اختیار داد تا برای ادامه مبارزه علیه جهل و وحشت و اعاده نظم و امنیت از بین او و برادرش یکی را انتخاب کنند. تمایل مردم باز هم به شخص امان الله خان بیشتر بود، و مردم قندهار با وجود شکایات و گله هائی که از او داشتند، از اعاده سلطنت غازی امان الله خان بخوشی استقبال نمودند و از همراهی خود به او اطمینان دادند. (۷)

فردای آن، شاه مجلسی را در سلامخانه دائر و کابینه جدید را تعیین کرد که در آن به عبدالعزیز خان مسئولیت وزارت حربیه و به غلام صدیق خان چرخي مسئولیت وزارت خارجه داده شده، میرزا محمد عمر خان بحیث منشی حضور و میرزا علی احمد خان مهمند بحیث منشی شورا تعیین شدند. عبدالاحد خان وزیر داخله، مأمورین و مردم را از پادشاهی دوباره امان الله

خان و استعفای سردار عنایت‌الله خان مطلع ساخت. تشکیلات جدید دوائر دولتی و بودجه آنها تصویب و یکبار دیگر چرخ‌های حکومت به حرکت و فعالیت درآمده و نقشه‌های آینده طرح گردید. غلام‌صدیق خان چرخ، وزیر خارجه، هم‌ذریعه تلگراف از طریق سفارت خانه‌های افغانی جلوس مجدد غازی امان‌الله خان را به دنیا اعلام کرد. (۸)

بعد از آنکه غازی امان‌الله خان قندهار و افغانستان را ترک کرد، میرزا علی احمد خان نیز با فامیلش به کویته رفت. او در سال ۱۹۳۰ دوباره به کابل برگشت. تا سال ۱۹۳۵ بیکار در غزنی بسربرد. در سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۷ در غزنی قرارداد آذوقه قوای عسکری را داشت. در سپتمبر ۱۹۳۸ به گمان همکاری با سلیمان‌خیل مخالف دولت، تحت مراقبت قرار گرفت. بالاخره در سال ۱۹۳۹ در تلاش کار به کابل رفت و به کمک و سفارش یک شخص متنفذ در شعبه فوآند عامه مقرر شد.

چون میرزا علی احمد خان تنها برای چند روز محدود، قبل از آنکه اعلیحضرت امان‌الله شاه کشور را ترک کند، یعنی وقتی در قندهار از استعفای برادرش سردار عنایت‌الله خان و رفتنش به پشاور آگاهی یافته و تصمیم گرفت دوباره بحیث پادشاه افغانستان شناخته شود، در تشکیلات جدید بحیث منشی شورا (نه دربار) تعیین شد، که آنهم چند ماهی بیش دوام نکرد، جناب پوهاند صاحب کارنمیتواند ادعا کند که میرزا علی احمد خان، بحیث منشی شورا در رابطه با دوره امانی دارای معلومات مؤثق و کافی بوده باشد. تنها میتوان گفت که شیخ محبوب علی خان در قسمتی از راپورش که مربوط به اوایل سال ۱۹۲۹ و جریانات قندهار، غزنی و مقرمیباشد، از معلومات میرزا علی احمد خان که شخصا در آن جریانات حضور داشت، استفاده نموده و معلوماتش در همان محدوده دقیق بوده باشد.

قراریکه دیده شد، در رابطه با جدیدترین و معتبرترین منبع و مأخذ کتاب
داکتر صاحب کاکر به این نتیجه میرسیم که برخلاف ادعای شان:

1. اول، این اثر نوشته منشی علی احمد خان نیست.
2. دوم، میرزا علی احمد خان نه منشی دربار غازی امان الله خان بود و نه
هم دارای معلومات دقیق بوده میتواندست
3. سوم، برخلاف ادعای آقای کاکر این معلومات منحصر به آن کتاب
نمیباشد.
4. چهارم، این کتاب در حقیقت یکی از راپورهای استخبارات انگلیس
ها بوده و مربوط به دفتر اسناد محرمانه هند بریتانوی میباشد.
5. پنجم، نویسنده اصلی این راپور شیخ محبوب علی خان، سکرتر امور
شرقی انگلیس ها در سفارت کابل میباشد.

از آنجائیکه اتکا به منابع با اعتبار و دست اول از اساسات مهم تاریخ
نگاری بشمار میرود، آیا میتوان به کتاب دوره امانی پوهاند صاحب کاکر
اعتباری قایل شد؟

آیا کتاب «نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله» با استناد بر چنین منبع را
میتوان اثری دانست که در روشنی منابع جدید راجع به دوره امانی، برای
محققین، شاگردان و علاقمندان تاریخ دارای نکات جدیدی باشد و یک
افزایش دلچسپ بر تحقیقات تاریخی افغانها؟

نگاه جدید یا تکرار پارتیزانی تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها ؟

آنچه در این کتاب به اصطلاح «نگاه جدید به دوره امانی» جناب داکتر
صاحب کاکر جدید نیست، همانا تکرار تبلیغات تفتین آمیز انگلیس ها
میباشد. ایشان بجای حقایق تاریخی، در چارچوب تمایلات درونی خود،
تحت عنوان نگاه جدید، بدون اسناد و مدارک با اعتبار، با استفاده از یک
نوشته مأمور انگلیس ها بر چهره حقایق و واقعیت ها پرده جعل و تحریف

کشیده و به اتکای تبلیغات دشمن درجه یک رژیم امانی به بیان و تکرار دیدگاه‌های شناخته شده خود پرداخته‌اند. به چند نمونه آن توجه کنید:

انکار مطلق از توطئه های انگلیس

داکتر صاحب کاکر ندیدن یا نبودن سند دخالت انگلیس ها را دلیل آورده میگوید که هیچ توطئه انگلیسی ای علیه رژیم امانی در کار نبوده و مینویسد که «داکتر اد مک ، که کتابش را از روی اوراق رسمی و راپورهای حکومت بریتانیا و هند تحریر نموده ، کدام نوشته را که نشان دهد انگلیس ها در سقوط شاه امان الله دست داشته باشند ، ندیده است» (ص ۱۳۸). «در بین افغان ها حال نیز شنیده میشود که رژیم شاه امان الله به اثر توطئه های انگلیس سقوط نموده است ، منشی علی احمد درین باره مینویسد که علی که در خود افغانستان سبب انقلاب شد ، توسط مأمورین و درباریان افغان به توطئه های حکومت بریتانیا نسبت داده شده اند» (همانجا). «تا حال هیچ سند تحریری ای دیده نشده است که برویت آن حکومت هند در سقوط شاه (امان الله خان) دست داشته باشد» (صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹).

داکتر صاحب کاکر در دفاع ازین موضع پا فراتر نهاده و استدلال میکند که «سیاست حکومت هند بریتانوی و حکومت بریتانیا این نبود که نظام امان الله سقوط کند ، آن هم توسط رهنان ، چون به قدرت رسیدن آنها سبب ناآرامی حتمی افغانستان و ناآرامی احتمالی هندوستان میبود» (ص ۱۳۹). البته این بار اول نیست که داکتر کاکر چنین استدلالی نموده باشد. وی قبلاً هم گفته بود که من تا اکنون به سندی برنخورده ام تا نشان بدهد که انگلیس ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند ، او حتی

ادعا کرده بود که «..انگلیس ها از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت می‌کردند»¹.

مسئولیت سقوط نهضت امانی را بگردن خود غازی امان الله خان و افغانها انداختن

استعمار انگلیس با وجودیکه همیشه یک افغانستان قوی و غازی امان الله خان را برای سلطه و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تهدید بزرگ می‌شمرد، و در پهلوی توطئه‌ها و تلاش‌های ترور و کشتن غازی امان الله خان با استفاده از هر فرصتی در صدد برانداختن سلطنت وی بود و درین راه در پهلوی تشویق و تطمیع رهبران مذهبی و مخالفین دولت از هیچ کوششی دریغ نورزید، همیشه تبلیغ نموده که گویا سبب اصلی سقوط رژیم امانی اشتباهات شخص غازی امان الله خان و براه انداختن اصلاحاتی بوده است که مورد قبول مردم کشورش نبوده است.

داکتر کاکر نیز از همان آغاز کتاب این تبلیغات انگلیسی را عوض حقایق تاریخی جا میزند. وی در اولین پاراگراف اولین قسمت کتابش مینویسد که شاه امان الله اولین زمامدار افغانی بود که بخاطر پیاده نمودن اصلاحات وسیع از کشور رانده شد. (ص ۱۴). گویا این مردم افغانستان، نه دشمنان خارجی و عمال داخلی رژیم بودند که وی را مجبور به ترک وطن نمودند.

¹. صحبت شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۲ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷ استاد حبیب الله رفیع و داکتر کاکر، دوتن از کارشناسان تاریخ از کابل و کلیفورنیا، در پروگرام دری رادیو آشنا صدای امریکا که به مناسبت هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود.

منهم ساختن محمد ولی خان دروازی، غلام صدیق خان چرخى و شخصیت

های دیگر مخالف انگلیس به خیانت به شاه امان الله خان

آقای کاکر بدون هیچ نوع پشتوانه مستند تاریخی باز هم با نقل قولی از «سقوط امان الله» به داوری نشست و حکم ترور شخصیت چهره های مبارز و ضد انگلیسی نزدیک به غازی امان الله خان را صادر نموده، مینویسد که «غلام صدیق و محمد ولی مخفیانه با تحریک رهنان شینواری و کوهد امنی بی امنیتی را تحقق بخشیده زمینه سقوط کابل را هموار کردند» (ص ۱۳۲).

تلاش برای مخفی نگهداشتن حقایق و واقعیت ها

درین کتاب داکتر صاحب کاکر به موارد متعددی از ضد و نقیض نویسی بر میخوریم. البته این ضد و نقیض نویسی نشانه تلاش نویسنده مؤرخ برای شرح رویداد ها و روایات از منابع و زاویه های مختلف نه بوده، بلکه تلاشیست برای در هم آمیختن واقعیات و تحریفات که منتج به سردرگمی و مغشوش ساختن ذهن خواننده میشود. آیا ما مثال های را در تاریخ معاصر کشور عزیز ما نداریم که در نتیجه همین نوع تحریفات اشخاص زیادی در دام شخصیت پرستی، شاه پرستی و بیگانه پرستی گرفتار شده باشند؟ به یکی دو نمونه ذیل توجه کنید و خود قضاوت کنید :

– داکتر صاحب کاکر مینویسد که «... (شاه امان الله) در افغانستان برای بار اول به پیاده نمودن اصلاحات اساسی ای پرداخت که با آن جامعه افغان را مدنی، نظام سیاسی را عصری و آزادی های فردی را تحقق بخشد» (ص ۱۳). وی همچنان در صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹ با نقل قول از آثار متعدد، باز هم نخست به اقدامات شاه امان الله خان در مدنی ساختن جامعه و عصری ساختن نظام سیاسی اشاره نموده و با توصیف از حاکمیت قانون در آن دوره ادامه میدهد که «در دوره تقریباً ده ساله شاه امان الله هیچ افغانی به جرم اظهار عقاید سیاسی زندانی نشده است. از

برکت همین آزادی بود که در آن وقت گروه های سیاسی با مفکوره های افراطی فعالیت داشتند. شاه امان الله، بحیث یک زمامدار دارای قلب مملو از صفا، از شعبه جاسوسی (استخبارات) کار نگرفت. با قایل شدن بعضی حقوق اساسی به زنان یک گام دیگری را بطرف مدنی شدن جامعه برداشت. تعمیم معارف گام اساسی دیگری بود برای مدنی ساختن جامعه از نظر شاه که میگفت باید کوشش ما و شما در عالم بودن و دانسته شدن تمام افراد افغانستان باشد گرچه مسلمان باشد یا هندو یا دیگر کسی. وی با دانش و معارف و فن چنان علاقه داشت که حتی در سال ۱۹۱۴ مصارف عروسی آش با ثریا دختر محمود طرزی را به ساختن یک مکتب اختصاص داد.»

ولی داکتر صاحب کاکر بعداً از شاه امان الله خان یک تصویر دیگری برخوردار خواننده میدهد و مینویسد که «بر عکس او در مقابل اخلاص گران امنیت آنقدر بی رحم بود مثلی که پدر کلانش (امیر عبدالرحمن خان) بود. وی برای از بین بردن شان، بدون آنکه عواقب اعدام هارا در نظر بگیرد، فوراً حکم اعدام صادر میکرد» (ص ۱۳۲).

— داکتر صاحب کاکر مینویسد که «افغان ها به رهبری شاه امان الله از طریق جنگ و صلح بعد از ۳۹ سال موفق شدند تا استقلال کامل شان را از انگلیس ها بدست آوردند. افغانستان سربلند در قطار کشورهای کاملاً آزاد به پا ایستاد. شاه امان الله بحیث یک پادشاه غازی شناخته شد و شهرت جهانی کمائی کرد، ولی برخلاف گفته اد مک... در رابطه با اقوام پشتون سرحد چیزی نشد» (ص ۲۵).

ولی باز در جای دیگری مینویسد که «البته هیچ شکی وجود ندارد که مناسبات بین افغانستان و حکومت هند بر سر پشتون های شرق بحرانی بود، و احتمال دارد که مأمورین سرحدی حکومت هند از طریق ملاهای معاش خور شان علیه شاه امان الله و ملکه ثریا دست به تحریکاتی زده

باشند. اگر این تحریکات واقعاً صورت گرفته باشد، در سطح تحریک بوده اند، نه اقدامات نظامی» (صص ۱۳۹ و ۱۴۰).

آفرین جناب کاکر صاحب با این مهارت تان که زهر را با شهد پوشانده به خورد مردم میدهید!

نمونه های کوچکی از یک جعل کاری بزرگ در تاریخ

البته در کتاب جناب داکتر صاحب کاکر همه چیز هم تکراری نیست. به چند نمونه از گلهای نوی که مؤرخ شهیر ما به آب داده اند توجه فرمائید:

1. داکتر کاکر مینویسد که «امیر امان الله باز به حوالهٔ یک منبع قابل اعتبار من (کاکر) مسبب کشته شدن کاکای بندی خود نیز شد» (ص ۱۸). درین جا با وجود گذشتن تقریباً یک قرن از رویداد وفات سردار نصرالله خان نه آقای کاکر جرئت افشای مرجع با اعتبار خود را دارد، و نه هم حاضر است تا جریان و چگونگی آن رویداد را شرح دهد. چرا آقای کاکر نمیخواهد واقعیات از تحریفات و جعلیات جدا و حقیقت آشکار شود؟

2. داکتر کاکر در جای دیگری مینویسد که «امیر حبیب الله خان بعد از آنکه در رابطه با توطئه (کشتنش توسط امان الله خان و مادرش بنا به راپور مستوفی الممالک، میرزا محمد حسین خان پدر شاعر معروف استاد خلیلی) بیشتر مطمئن شد، تصمیم گرفت امان الله را بکشد و مادرش را طلاق دهد، اما آنها از فیصلهٔ امیر اطلاع یافته نزد نصرالله خان رفته و با غلطتیدن در پاهایش با عذر و زاری از او خواستند تا نزد امیر خواهان شفاعت شود» (ص ۱۲).

درین جا داکتر کاکر با مخلوط ساختن دو رویداد جدا گانه دست به تحریف حقایق تاریخی زده خود را به هدف میرساند، یا به اصطلاح در آب گل آلود ماهی می گیرد. یعنی راپورهای مستوفی الممالک میرزا

محمد حسین خان را که امان الله خان را تحت تعقیب و مراقبت جدی داشت و مسئولیت هر حرکتی چون فیر مرمی بر امیر و نشرات مخفی در کابل را به گردن وی می انداخت، با رویداد کاملاً متفاوت دیگری یعنی سیلی خوردن امیر حبیب الله خان و تهدید به طلاق مادر امان الله خان علیا حضرت سراج الخواتین در محفلی که اخت السراج برای عیاشی برادرش امیر حبیب الله خان در قصر چهلستون برپا نموده بود، یکجا میکنند و جریان وساطت سردار نصرالله خان را بشکل نمایش درآورده، غازی امان الله خان را متهم به ناسپاسی و قتل کاکای مهربانش میکند. آیا جدا کردن متن مشخص از محتوای رویداد های تاریخی، به منظور رسیدن به اهداف خاص، ترور شخصیت و جعل تاریخ نیست؟

3. آقای کاکر در رابطه با مناسبات غازی امان الله خان با محمد ولی خان دروازی خصوصاً وقتی که به سفر اروپا میرود، مینویسد که «شاه اعتمادش را بر محمد ولی وزیر حرب از دست داده بود، و چون میخواست وی را ازین وزارت دور کند، او را بحیث نایب (وکیل سلطنت) و وزیر امور خارجه تعیین کرد» (ص ۷۵). چه عجب استدلال و منطقی! شاه آنکسی را که دیگر مورد اعتمادش نیست، میخواهد از صحنه دور کند، لهذا وی را به عالیترین کرسی دولتی یعنی نیابت سلطنت تعیین میکند.

4. آقای کاکر در یک جای دیگر به حواله منشی علی احمد خان مینویسد که «در کابل تعدادی از اشخاص تحصیل کرده و خارج دیده مخفیانه شمولیت حزب محمد ولی را حاصل و در خفا راجع به ساختن جمهوریت در افغانستان صحبت میکردند. درین (حزب جمهوریت) اشخاص آتی شامل بودند: غلام صدیق چرخ، عبدالهادی داوی، حبیب الله خان معاون وزارت حرب، عبدالرحمن خان لودین، علی محمد خان، میرزا محمد خان، میرسید قاسم خان، بعضی از افسران نظامی، و هم بعضی

از اشخاص غیر مهم مانند میرغلام محمد (غبار). شجاع الدوله و محمد یعقوب خان وزیر دربار (هم) درین حزب شامل بودند» صفحات ۵۴ و ۵۵.

این اشخاصی که آقای کاکر از آنها نام میبرد، مشروطه خواهان و همکاران نزدیک غازی امان الله خان بودند. آقای کاکر باز هم با تکرار تبلیغات انگلیسی دست به ترور شخصیت این عناصر ضد انگلیس زده و میخواست باز هم برای منحرف ساختن افکار عامه، سیاه را سفید و سفید را سیاه معرفی کند. بهتر است درین رابطه از خود شاد روان میر غلام محمد غبار بشنویم و ببینیم که تحت عنوان حزب نقابدار درین رابطه چه مینویسد: «در بین روشنفکران و وطنپرست یکدسته عناصر مرموز بشکل یک حزب نقابدار و مصنوعی رخنه کرد، این نقابداران شارلتان در مرکز و شرق کشور جهت فریفتن مردم شعارهای دروغین «انقلابی» میدادند و ظاهراً از جمهوریت دم میزدند اما اینها معنأ دشمن جدی دیموکراسی و جمهوریت و ترقی بوده برای دیگران خدمت میکردند، و بعد ها معلوم شد که ایشان بجز مزدور و آله بی در دست ارتجاع و استبداد نبودند، زیرا در زیر عنوان «جمهوریخواهی» برای از پا در آوردن رژیم امانیه کوشیدند، و فی الواقع راه را برای برقراری یک رژیم ارتجاعی باز کردند، در حالیکه دیموکراتهای حقیقی برضد نظام کهنه فیودالی بوده بهبود حال ملیونها دهقان کشور را مد نظر داشتند، و در مقابل ارتجاع از اصلاح و بقای دولت امانیه حمایت مینمودند» (جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۴، چاپ ایران).

5. آقای کاکر باز هم به اتکا به همان اثر استخبارات انگلیس روایتی از جریان آخرین لویه جرگه دوره امانی دارد که حد اقل من تا حال آنرا در هیچ کتابی نخوانده ام. کاکر مینویسد که غازی امان الله خان در جریان بحث در لویه جرگه کنترلش را از دست داده و با آواز بلند به ملاها گفت

که «این همه مصیبت های ملی از دست شماست، شما ملا های که غیر از ... چیز دیگری نیستید، من آنچه را نافذ میکنم که میخواهم و رفع حجاب زنان را به زور برچه عملی میکنم، نه به چاپلوسی. بفهمید که من یک شاه انقلابی هستم» صفحات ۸۸ و ۸۹). این هم نمونه از حقایق جدیدی که تنها منحصر به کتاب آقای کاکر است!

6. کشته شدن بدون محاکمه هزارها انسان بدست غازی امان الله خان، باز هم بدون اسناد و شواهد، ادعای دیگریست که قبلاً هم مختصراً به آن اشاره شد و درین اواخر ورد زبان داکتر صاحب کاکر گشته است.

7. یکی از جعل کاری های آشکار دیگر آقای کاکر هم نقل روایتیست در همین رابطه لویه جرگه از صفحه ۸۱۳ جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ شادروان غبار. کاکر مینویسد که «در پایان همین موضوع وکیل کابل غلام محی الدین انیس که تحصیل یافته روسیه بود، به پایستاد و از شاه چنین پرسید: افکار اعلیحضرت بسیار خوب است، اما اعلیحضرت چرا از چال های وزیران چشم میپوشند؟ وی هنگامی این سؤال را پرسید که وزیران نیز نشسته بودند. پادشا جواب داد که من چگونه چشم پوشی نموده ام؟ محی الدین باز گفت که ده سال میشود که اعلیحضرت در رابطه با امور اداری قوانین و مقررات وضع نموده اند. هزاران نفر اعدام و یا بندی شده اند، اما یک وزیر هم محاکمه نشده است... شخص پادشاه وی را برای اعتراض بر وزرا تشویق نموده بود، ورنه وی (محی الدین) جرئت بیان چنین گفتاری را نداشت» (صفحات ۸۹ و ۹۰).

اگر متن فوق آقای کاکر را با متن مأخذ آن یعنی صفحه ۸۱۳ کتاب آقای غبار، که خود وکیل کابل بوده و در همان لویه جرگه شرکت داشت، مقایسه کنید به چگونگی تاریخنگاری و رسالت یک مؤرخ نامی کشور پی خواهید برد. در مقایسه این دو متن دیده میشود که:

○ این و کیلی که صحبت کرده بود، آقای غلام محی الدین انیس (مؤسس جریده انیس و مؤلف کتاب مسخ شده "بحران و نجات" نبوده، بلکه غلام محی الدین آرتی، یکی از مشروطه خواهان معروف آن دوران بود. جای تعجب است که متخصص و استاد تاریخ معاصر افغانستان با اسم این شخصیت آشنائی نداشته باشد و اسم شانرا از «آرتی» به «انیس» تصحیح کند. اگر فرض کنیم که آقای کاکرا اثر معروف «جنبش مشروطیت در افغانستان» از پوهاند عبدالحی حبیبی را بنا بر حساسیتی که با مرحوم حبیبی دارند، و این حساسیت را پنهان هم نمی کنند، نخوانده باشد، کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را حتماً خوانده اند، آیا در جلد دوم آن در صفحه ۳۸ تحت عنوان نظر مردم افغانستان نسبت بدولت نادر شاه نخوانده اند که «در شب آروزی که سپه سالار به پادشاهی اعلان شد. از دسته روشنفکران کابل جمعیت (جوانان افغان) جلسه حزبی در خانه نگارنده در دروازه لاهوری دایر و قضیه تعیین حرکت خویش را برابر دولت جدید طرح نمود. این جلسه که تا نیمه شب طول کشید، از آنجمله غلام محی الدین خان آرتی میگفت که: قضیه افغانستان به این بساطت نیست که شما فکر می کنید. دست مخفی خارجی نقش بزرگی در تعیین مقدرات کشور دارد. دولت امانیه با حسن نیت و صبغه انقلابی بی که داشت، کم تجربه و مغرور بود، دست خارجی بوسیله عمال داخلی دولت را منحرف ساخت و با دست های خودش قبر او را کند. آیا احمد علی خان لودین رئیس بلدیة، علی احمد خان والی، شیر احمد خان رئیس شورای دولت، گل احمد خان رئیس ضبط احوالات، میرزا محمد یعقوب خان کابلی، حسین افندی مدیر گمرک، علی محمد خان وزیر تجارت و دهها نفره حتی

اشخاص بیسوادی چون شیر احمد خان (تاجر) و غیره کی‌ها بودند که ده سال مثل مار در آستین دولت بازی می‌کردند؟ چگونه دولت انگلیس تحمل می‌کرد که در افغانستان پروگرام‌های مترقی در داخل و سیاست آزاد در امور خارجی منطبق گردد؟ مگر او می‌توانست افغانستان قوی را مثل خنجری متوجه هند انگلیسی مشاهده کند؟ دولت انگلیس ده سال زحمت کشید تا دولت امانیه را با پروگرامش معدوم نمود. بعد ازین او از جانب افغانستان مطمئن می‌شود و شما در مملکت چنان پروگرام مخربی در محل تطبیق مشاهده خواهید کرد که نظیرش در (تاریخ) افغانستان کمتر باشد. بنابراین هر جمعیتی و یا فردی که با دولت جدید کمک و همراهی کند، در معنی آنست که شریک جنایت بوده باشد».

بلی آقای کاکر ! حتماً خواننده باشد که اعضای شامل آن مجلس، آن مشروطه خواهان و آزادی خواهان ضد استعمار مثل تاج محمد خان پغمانی، فیض محمد خان باروت ساز، عبدالرحمن خان لودین، و خود غلام محی الدین خان آرتی توسط رژیم خاندانی کشته شدند.

محمد نادرشاه به بهانه بی‌عبدالرحمن خان لودین را که در آنوقت رئیس بلدیة کابل بود، در قصر دلگشا احضار نمود و بمجرد رسیدن او به نظامیان دستور داد او را گلوله باران نمایند و جسدش را روی الاغی نزد زنش در شوربازار فرستادند. تاج محمد خان پغمانی توسط شاه احضار گردید و به نظامیان دستور داده شد تا او را در تپه شیرپور در دهن تویی بسته و قطعه قطعه نمایند که این کار عملی گردید. فیض محمد خان باروت ساز که در مراسم آتشبازی جشن استقلال

یک پای خود را از دست داده بود، از یک پا زولانه گردیده و در دهان توپ پارچه پارچه شد. غلام محی الدین خان آرتی که چند سال بعد از ترکیه به هند رفت، در شهر پشاور با گلوله تفنگ شخص ناشناس بطور مرموزی به قتل رسید. و شاد روان میرغلام محمد غبار زمانی که جهت شرکت در مبارزه مستقیم علیه رژیم استبدادی از آلمان به کابل برگشت، بلافاصله زندانی شد تا اعدام گردد ولی با کشته شدن نادرشاه از مرگ نجات یافت و ده سال زنجیر، زندان و تبعید را با طرد اطفالش از مدرسه و طرد اقاربش از مشاغل دولتی، تحمل کرد. تمام این کشتارها، زندانی کردن ها و تبعید نمودن ها از طرف دولت بدون محاکمه، ارائه اسناد، شهادت شهود و حتی بدون اتهام به جرم مشخص، عملی میگردید.

○ در متن مرحوم غبار، برخلاف آنچه آقای کاکر نقل کرده است، سخنان محی الدین آرتی را اینطور میخوانیم: "غلام محی الدین خان آرتی نماینده انتخاباتی کابل که سه صد هزار روپیه اعانه برای خریداری مهمات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود فریاد کرد: اعلیحضرتا، مادامی که این وزیرای مشهور بالفساد شما تا پای محکمه و دار برده نشده اند، هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست."

○ اینکه آقای کاکر مینویسد «محی الدین باز گفت که ده سال میشود که اعلیحضرت در رابطه با امور اداری قوانین و مقررات وضع نموده اند»، ابدأ در نوشته آقای غبار نبوده، بلکه سخنان مشروطه خواه دیگر، عبدالرحمن خان لودین، میباشد که بعداً در جلسه چمن استور کابل در رابطه وظیفه صدارت عظمی گفته شده است.

○ اما شاید بزرگترین دروغ و تهمت آقای کاکر روایتی باشد که به حواله صفحه ۱۸۳ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ به غلام محی الدین خان آرتی نسبت داده شده است. و آن هم اعدام و یا بندی کردن هزاران نفر توسط رژیم امانی میباشد. آقای کاکر همانظوری که نوشته ایجنت انگلیس ها را به منشی علی احمد خان نسبت میدهد، مسئولیت این ادعا و تهمت بزرگ را بگردن شادروان غبار می اندازد.

واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار می رود که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه بی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فزیکتی نوشتن و تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دوره امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته های شان حد اقل اسناد و مدارک مؤثقی را ارائه کند، در غیر آن خود بحیث یک مؤرخ تحریف نگار که واقعیات را با تحریفات در آمیخته، برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد.

(پایان)

ماخذ

1. دیوهاند ډاکټر محمد حسن کاکر د ویار غونډې راپور، لراو برویب
پاڼه (www.larawbar.net/31617.html)

2. پوهاند ډاکټر محمد حسن کاکړ، «د پاچا امان الله واکمنۍ ته یوه نوې کتنه».
3. ترجمه انگلیسی راپور فارسی شیخ علی محبوب که توسط تورن رابرت نوئل گیرلینگ سکات تهیه شده است (راپور شماره L/P&S/20/B289 آرشیف هند بریتانوی در لندن).
4. ډاکټر عبدالرحمن زمانی، «بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس»
5. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف هند بریتانوی، دوسیۀ شماره ۲۱۲ ایف، سال ۱۹۳۰.
6. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، صفحات ۳۰۰ و ۳۰۱.
7. رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸)، ص ۳۸.
8. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلستان در کابل، L/P&S/20/B289

قسمت های از نظریات و تبصره های خوانندگان در افغان جرمن آنلاین

محترم استاد سیستانی ساکن سویدن

شخصیت و وطن پرست و مدافع سرسخت حق و حقیقت و عدالت جناب فارانی صاحب گرامی عرض سلام و ادب خدمت شما !

از حسن استقبال تان نسبت به نقد عالمانه و رهنمود دهنده جناب داکتر زمانی بر کتاب (دپا جا امان الله و اکمنی ته یوه نوی کتنه) تالیف داکتر حسن کاکر، سابق استاد پوهنتون کابل، و مقاله اینجانب در تائید آن نقد، تشکر میکنم. خوشوقتم که شخصیتی آتشین قلمی مثل شما، در میان همکاران قلمی خود داریم که بدون تعصب، و بدون تمایلات سمتی، زبانی و منطقه ای، همواره مثل یک سرباز دلیروطن، بر مواضع دشمنان این کشوریورش می برد و بد خواهان تاریخ افتخارات این وطن را تار و مار و مجبور به فرار مینماید. تعداد انگشت شماری از قلمبدستان همکار این پورتال، مثل قطعه سربازان آماده باش، همواره مترصد اند تا اگر کسی پا کج بگذارد که خطر شکستن شیشه ناموس وطن در میان باشد خود را به محل حادثه میرسانند و جلو شکستن و بزمین خوردن شیشه ناموس وطن رامیگیرند و نمیگذارند که آبروی وطن برباد برود !

دیروز دوست گرانقدری از امریکا برایم زنگ زد و ضمن صحبت پیرامون کتاب داکتر کاکر و نقد داکتر زمانی، گفت: چند سال قبل در یکی از محافل دوستانه، از داکتر کاکر بزبان پشتو پرسیدم که جناب داکتر صاحب: علامه سید جمال الدین افغان که فخر افغانستان است، موسس افغانستان معاصر را بنام احمدشاه "بابا" نامیده است، ولی چرا شما همواره او را بنام احمدشاه "درانی" مینویسد و به لقب "بابا" که مردم افغانستان از روی احترام به او داده اند، یاد نمیکند؟ جواب داد که علامه سید جمال الدین

اصلاً یک ایرانی است و من او را افغان نمیدانم و در مورد کلمه "بابا" گفت بخاطر این در آخر نام احمد شاه، بابا نمی نویسم که به شهرت آفاقی من لطمه میزند؟؟؟؟ دوست من افزود در حالی که در دلم به منطقی داکتر کاکر می خندیدم، گفتم اینه داکتر تاریخ و وطن ما که با چه منطقی از خود دفاع میکند؟؟؟؟؟؟؟؟

مهرپور فیض آبادی ساکن امریکا

چرا ما افغان ها در کوبیدن هم دیگر خود این قدر اشتیاق و عجله داریم؟ داکتر صاحب زمانی یک کتاب داکتر کاکر را به نقد گرفت و داکتر کاکر هنوز جوابی نه نوشته است که حق اش در پاسخ به این نقد محفوظ است. بیایید این قدر صبر و حوصله داشته باشیم تا اول از هر دو جانب دعوی بشنویم و بعداً اظهار نظر کنیم. من و داکتر کاکر هر دو از استادان سابقه پوهنتون کابل استیم. تا آن جا که من از او شناخت دارم داکتر کاکر یک افغان و وطن دوست و بی ریاست. من با قضاوت های ناقدان محترم در مورد شخصیت و یا سوء نیت او در نوشتن این کتاب موافق نیستم. ما انتظار می مانیم تا داکتر کاکر چی جوابی دارد و بعدش هم این ما و شما و این صفحات و بسایت افغان جرمن آنلاین.

محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا

توصیه مطالعه دو اثر از دو نویسنده خبره افغان:

دوست و برادر معزز، عبدالله جان کاظم،

گرچه قسمتی از این گفتنی را میخواستم عنوانی هموطنان محترم بیان دارم، بعد از مطالعه نظریات سودمندتان خوب است که توضیحی محترمانه برای

هر دو باشد. درین جای شکی نیست که مطبوعات یانی که جای پای مستحکم در مطبوعات کشور خویش افغانستان عزیز دارند، فعالیت شان بمنزله سنگی است که خود بالا انداخته و سر خویش را زیر آن گرفته باشند، چنانچه که از جانب خوانندگان گاهی همراهی و زمانی انتقاد هم می گردند که البته با تفاوت نظریات و مراعات حقوق حقه تفکر و بیان به شیوه اخلاقی، باید هم چنین باشد. ولی اگر هدف و اشتراک در مسائل مربوطه، با انتقاد سالم و آموزنده همراه باشد و کدام منظور آزار، توهین و تحریف رویداد های حقیقی افغانستان عزیز و انصراف از موضوع مورد بحث، منظور طرف مقابل نباشد، نه تنها مباحثات با مراعات اخلاق مطبوعاتی برگزار می گردد، بلکه بیشمار خوانندگان سایت های انترنیتی که مستحق خواندن نوشته ها در چوکات ادب و استدلال منطقی میباشند، از آن فیض برده و خسته، سرگردان و دلگیر نمی گردند.

طوریکه خوانندگان این پورتال جهانی شاهد هستند، بعد از مباحثات و افشاء گریهای تاریخی در مورد «حبیب الله کلکانی» و ارائه نظریات گوناگون، موضوع سوال بر انگیز قتل یا خودکشی مرحوم «محمد هاشم میوندوال» منحیث یکی از شخصیت های سیاسی افغانستان در پورتال، مطرح شد. متأسفانه همانطوریکه دیدیم در همین زمینه اشخاصی که از آزادی بیان صرف آنلاین نمودن حروف و جملات پراکنده ای را برای توهین به اشخاص، مکدر ساختن اذهان خوانندگان و مخصوصاً دور ساختن شان از موضوع مورد بحث، در پلان داشتند قدم پیش گذاشتند، طوریکه واقع نشد که استثنائاً حتی سطری را با موجودیت «استناد» و اشاره بیک ورق روشنی از تاریخ و استدلال منطقی که حق خوانندگان بود، جمع بندی نمایند.

دیروز که نوشته شما را در مورد اظهارات نسبی شهود عینی «که ما و شما در جریانات مهمی بوده ایم» و دقیقاً استناد مؤرخین، محققین و صاحب

نظران بیطرف و منطقی، از برکت انکشاف مطبوعات، در مورد تاریخ نگاری، مطالعه نمودم، باز هم امیدوار گردیدم که این کاروان پرکار رسیدن به حقایق تاریخ مردم افغانستان، همچنان به جانب منزل مقصود در حرکت می باشد. در مورد موضوعات مورد بحث اخیر، آنچه تا را ایندم یافته ایم، اگر برای سهولت افهام و تفهیم فقط به محتویات هر دو اثر افشاگرانه ای که الحمدلله نویسندگان شان حیات دارند، مراجعه نماییم، نه تنها به سطور تاریخی که به یک ملت تعلق دارد و مطالعه آن وظیفه هموطنان شمرده میشود دسترسی حاصل میگردد، بلکه خوانندگان را هم از تحمل مطالعه سفسطه سرایی های ضد و نقیض نجات میدهیم؟ این دو کتاب دقیقاً برپار و قابل تعمق همانا یکی اثر شخص تان «زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» میباشد، همانطور که برای خودتان هم ابراز داشته ام، بعد از دریافت آن من حیث تحفه ارزشمندی از شما، بدون اغراق در دست راست من دایم من حیث ریفرینس معتبری، مورد استفاده قرار میگیرد. در همین معضله مباحثات بدون استناد آقای عبدالله از کلیفورنیا درین پورتال، خوشبختانه موارد استعمال این اثر به اوج خود رسید. کاش شخص صاحب صلاحیتی برسبیل خیرخواهی، محتویات قسمت هایی از تاریخ وابسته به این اثر نهایت «مستند» را که زحمات سالها تحقیق تان را در خود ذخیره نموده، اقلاً در مورد حقایق مبرهن جمهوریت داود خان، برای همین آقای عبدالله از کلیفورنیا بخواند.

اثر دومی ایرا که من طالب العلم باز هم افتخار تحفه ای بی بدیل از مؤلف و محقق نهایت دانشمند آن محترم «داکتر عبدالرحمن زمانی» را داشته ام، همانا کتاب بسیار مستند و آموزنده «بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس» میباشد. تاریخ افغانستان حق یک فامیل، یک سفسطه سرا و یک قوم نیست، اوج و حضيض رویداد های آن متعلق به همه ملت افغان است. یکی از دلائلی که اینقلم با مغرضان و آنانیکه پلان تحریف واقعات تاریخ مملکت را دارند، طرف واقع میشوم، دقیقاً بعد از مطالعات چنین

آثاری است که با موجودیت آنهمه اسناد، شواهد و ریفرنس‌هایی می‌باشد که محقق و مؤرخ سال‌های آزرگار برای من و شما با استدلال و استناد فراهم نموده است. بعد از مطالعه تألیف با ارزش محترم داکتر زمانی، اعتراف مینمایم که این هیچ‌مدان از نگاه «استناد» و ارائه معلومات معتبر در تاریخ افغانستان که تا حدود دسترسی به اسناد مشهود و معتبر آرشیف هند برتانوی آنزمان هم پیش می‌رود، چنین یک اثر آموزنده، ارزشمند و غیر قابل انکاری را که جهانی معلومات تاریخی «غیر قابل انکار» را به ملت شریف افغانستان پیشکش مینماید، ندیده بودم. خوب است که به عوض ضد و نقیض‌گویی‌هایی که تاریخ را مسخره نموده و به بازی می‌گیرد، اوراقی از این گنجینه رویداد‌های همان عصر فشرده را بیطرفانه و با خلوص نیت مطالعه نمایم. البته بعد از خواندن، اگر انتقاداتی داشتیم بدون اینکه به کاکا و مامای محقق و مؤرخ توهین نمایم، با شهامت و استدلال برای خود احترام و برای مؤلف معلومات آفاقی «مستند» تقدیم نمایم. البته درین اثر آنانیکه در مورد حقایق تاریخ نادرشاهی هم علاقمند هستند، با دلایل و استناد آزادانه پا پیش گزارند.

علت پیشکش آثار شما دو محقق و دانشمند پرکار به منتقدین رویداد‌های عصر نادر شاهی و داود شاهی، اینست که چون هر دو از نعمت حیات مستفید هستید و آثارتان دقیقاً با مراجعه و تحقیق بیشمار مراجع و منابع مستند مزین گردیده است. اطمینان داریم که شما و دانشمندان دیگر افغان چون مؤرخ و محقق پرکار محترم اعظم سیستانی و محترم داکتر عبدالرحمن زمانی با خدمات و زحمات متداوم‌تان در نزد مردم افغانستان از ارج و منزلت زیادی برخوردار هستید، یقین که پلان روشنی اندازی بر حیات سه شخصیت مطرح و تاریخ‌ساز وطن که اثر تحقیقی آینده‌تان خواهد بود، راه‌گشای نسل‌های بعدی و آنانیکه بدون تعصب تاریخ را برای تاریخ و ملت وابسته به آن میدانند، می‌گردد به آرزوی مؤفقیتهای بیشتر و من الله توفیق.

محترم زلمی گزلی ساکن میونشن آلمان

سپاس فروان خدمت بزرگوار محترم ، تاریخ نویس توانا داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی !

مقاله اخیر شما را بنام (مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر) در پورتال وزین و پرمحتوی افغان جرمن آنلاین با آرایه اسناد مؤثق و تاریخی مطالعه کردم. این تجسس و تحقیق تاریخ نگاری شما نهایت درخور تمجید ، تقدیر و ستایش است. چند سال قبل من نوشته استاد حسن کاکر را تحت عنوان (پادشاه امان الله و اکمنی ته یوه کتنه) مطالعه نمودم، مطالعه این رساله برایم منیحت شاگرد تاریخ دلچسپ بود اما با مطالعه اسناد و شواهد مؤثق تاریخی آرایه شده داکتر صاحب زمانی، باید بگویم که در هیچ اوراق تاریخی نام منشی علی احمد خان بیحیث مشاور دوره امانیه دیده نشده، بلکه محبوب علی شاه سکرتر امور شرقی انگلیس در سفارت کابل بوده است. برای کسانیکه این موضوع مغلق و ناحل بود واضح و آشکارا شد. متأسفانه نوشته استاد کاکر با اسناد و شواهد جعل و نفی برآمد که از جانب یکتعداد تاریخدانان و تاریخنویسان شهیر کشور هم تأیید شد. خداوند به قلم داکتر صاحب زمانی توانایی بیشتر اعطاء فرماید .

داکتر سید عبدالله کاظم ساکن کالیفورنیا

از همه اولتر از جناب غزنوی غلزی کمال امتنان دارم از اینکه در باره خصوصیات یک سند تاریخی (اسناد اصلی-درجه اول و اسناد فرعی-درجه دوم) از قول یک تاریخدان دانشمند مطالبی را نوشته اند که رعایت آن برای تشخیص یک سند مؤثق تاریخی برای هر محقق حتمی و ضروری است، همچنان کسانیکه درباره مسائل تاریخی مطالبی نوشته اند ، محقق باید

توجه کند که نویسنده چه کسی است و موقعیت وی در جامعه چیست؟، چرا نویسنده این اثر را نوشته و آیا او موقف بیطرف دارد و آیا او مقصد سیاسی مشخص در نوشتن اثر دارد؟ وووو...

از آنجائیکه طی چند دهه اخیر کشور با نشیب و فرازهای فراوان روبرو شده است، نسل‌های حاضر اغلب شاهدان عینی حوادث بوده‌اند، لذا اکثراً میخواهند چشم دیدها، سرگذشت‌ها و حتی شنیدگی‌های خود را در قالب "تاریخ زنده" به قید قلم درآورند. اینکار یک اقدام مفید و خوب است و در حقیقت به حیث "مواد خام" برای یک محقق مسائل تاریخی محسوب میشود و محقق میتواند با استفاده از آن مواد، مسائل را بررسی نماید و پارچه‌هایی از این "خاطرات و سرگذشت‌ها" را که یک با دیگر وفق پیدا میکنند و هر پارچه با پارچه دیگر به اصطلاح سر میخورد، پهلوی هم بگذارد و با ارائه دلیل و برهان یک "تیزس" تاریخی را از آن اشتقاق و ارائه نماید. در اینجا برای همچو تدقیق لازم است تا محقق روشهای علمی و آفاقی را برای ارزیابی اسناد اعم از خاطرات شخصی نویسندگان، اوراق رسمی، شهود عینی و بازرسی محل وقوع و سوابق موضوع و نیز اهلیت راویان خاطرات و وابستگی‌های آنها بکار برد تا واقعیت تاریخی را از مسائل ماورای واقعیت تفکیک و تشخیص نماید. به این اساس میتوان بین "واقع‌نگاری" و "تاریخ‌نویسی" فرق گذاشت.

در این ارتباط یکی از وظایف بسیار مهم یک محقق تاریخ یا به عبارت دیگر یک مؤرخ همانا اتکا به مأخذ و منابع اصلی است و تشخیص منابع اصلی همانطوریکه فوقاً ذکر شد، محقق را مکلف به تشخیص اعتبار سند می‌سازد.

در این روزها جناب داکتر عبدالرحمن زمانی یک موضوع بسیار مهم را در ارتباط با یک مأخذ اصلی کتاب استاد محترم جناب کاکر صاحب "نگاهی جدید به حاکمیت شاه امان‌الله" مطرح بحث قرار داده‌اند که محتوای کتاب

مذکور را زیر سؤال می برد. خوشحال هستم که امروز هموطنان محقق ما با فراخ نظری دنبال اسناد و شواهدی در مسائل تاریخی می گردند که به استناد آن واقعیت های تاریخی را متجلی سازند. این کمینه از جمله اولین کسانی بودم که در سال 2005 چنینکه کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" را نوشتم، براین نظر که گویا "هیچ سندی در دست نیست که انگلیسها در سقوط دوره امانی دست داشته باشند" انتقاد کردم و آنرا ناموجه دانسته و دلائلی را ارائه کردم و از آنروز به بعد مرهون زحمات جناب داکتر عبدالرحمن زمانی هستم که با موشگافی ها و رجوع به اسناد معتبر تاریخی در کتاب پرمحتوای خود "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" و نیز در مقاله اخیر خود "مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر" اسنادی را ارائه کرده اند که این کمینه به ماهیت تحلیل و بررسی جناب داکتر زمانی مباحثات میکنم.

اکنون طوریکه از ورای بعضی نوشته ها و تبصره های هموطنان عزیز در مسائل تاریخ معاصر کشور در این پورتال برمی آید یک نوع جدل محسوس بین یک عده به طرفداری از یک دوره و برعکس و نیز جانبداری از یک شخصیت تاریخی و یا یک مؤرخ و برعکس در جریان است که خود بیانگر علاقمندی آنها به مسائل تاریخی میباشد و در اثر همین نوع بحث های میتوان به نقاطی دست یافت که تا امروز از نظرها پنهان بوده و یا کوشیده شده تا از نظرها پنهان گذاشته شوند. جای مسرت است که این بحث ها موجب میگردند تا واقعیت های تاریخی را از گودال تحریف های تاریخی بیرون آورند و دیدگاه های نوین و مستند را پیکش نمایند.

محترم محمد ایاز نوری ساکن هالند

درونو افغانانو!

مونږ تاسو د افغان شخصیت او د تاریخ خپروونکي ډاکټر عبدالرحمن زماني درې برخې لیکني «پراماني دورې د پوهاند کاکړ کتاب ته يوه کتنه» د افغان-جرمن په پورتال کې ولوستلې. دلته خلاف کاري او جعل د تاریخ کوم عادي يا د ټیټې کچې افغان ته متوجه نه ده، دا شخصیت د تاریخ متخصص او د کابل پوهنتون پخوانی مشهور استاذ پوهاند محمد حسن کاکړ دی...؟! د نورو مهمو تاریخي مسایلو تر څنګ، شاغلي زماني لیکي کله، چې یو وخت دئ هغه د منشي علی احمد په غلط نوم سند د پوهاند صاحب نه د یوه هیواد وال په حیث غواړي، چې وي گوري، استاذ کاکړ یې د وربسکاره کولو نه انکار کوي آخر ولې...؟!

اوس ښایي، چې مونږ لوستي افغانان ټکان وخورو او خپل د هیواد تاریخ ته بالخصوص د امیر حبیب الله خان د مرگ نه پس، په وره څیرتیا رجعت وکړو. د زماني صاحب د دې ذکر شویو لیکنو نه زه دا نتیجه اخلم، چې غازي اعلیحضرت امان الله مرحوم سره د انگرېزي استعمار گرو دشمني په کومه کچه وه او دوی په کوم مهارت د امانی په حکومت کې جگپوړي کسان خپل جواسیس استخدام کړي ول، چې دا لړی د استخدام دغه تر نن پورې دوام لري.

محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا

نقل قول محترم ډاکټر صاحب زماني از استاد کاکړ و اینکه انگلیس نا آرامی را در افغانستان نمیخواست تصادفا بسیار شباهت دارد با گفتار جنرال مشرف در مورد افغانستان در سال 2007:

Pakistan needs peace and stability in Afghanistan, the president told United States Senator Hillary Rodham Clinton, who met him here after a visit to Kabul, the government said in a statement on Monday.

<http://www.hindustantimes.com/nm21/pak-for-a-stable-afghanistan-musharraf/article1-199830.aspx>

ترجمه مفهوم - نه لغت به لغت - نقل قول بالا:

" دولت پاکستان در یک بیانیه صادر شده در روز دو شنبه اعلان کرد که رئیس جمهور (جنرال مشرف) به سناتور هیلری رادهم کلنتون اظهار داشت که پاکستان به صلح و ثبات در افغانستان ضرورت دارد. بر اساس اعلامیه مذکور رئیس جمهور پاکستان این اظهارات را شام یکشنبه به سناتوران امریکائی اظهار داشت که بعد از یک سفر به کابل به دیدن وی آمده بودند. "

در حالتی که به ما افغانها و تمام دنیا معلوم است و معلوم بوده است که دولت اختراعی پاکستان از روز اول برای ایجاد تخریب و دوام طرز دید انگلیس در منطقه بوجود آمده است و میراث خور همان طرز دید است و در هر دوره تاریخ به همان ترتیب عمل کرده است. نقش پاکستان در بوجود آوردن - تمویل - تربیه و هدایت طالبان برای تخریب و تجزیه افغانستان با همکاری مهره های کهنه تربیه شده در پاکستان در نقش های نمایشی ضد پاکستان ، به افغان ها و بسیار مردم جهان روشن است و اظهارات خواست آرامی و ثبات در افغانستان از طرف پاکستان در افغانستان بی معنی و دروغ است.

بر همین اساس نظر انتقادی داکتر صاحب زمانی بجا و درست است که این ادعای داکتر صاحب کاکر در صفحه 139 کتاب کاکر صاحب که انگلیس ناآرامی و بی ثباتی در افغانستان تحت قیادت امان الله خان غازی را از ترس بی ثباتی در هندوستان تحت اداره اش نمیخواست ، بر مبنی هزاران شواهد و اسناد و بر اساس روایات مستند و بر اساس منطق یک ادعای نادرست است.

محترمه خانم ملالی موسی نظام ساکن ایالات متحده امریکا

برادر محترم، آقای غزنوی غلزی،

اینجانب هم مانند مؤرخ و محقق پرکار و خبره، محترم آقای اعظم سیستانی نظریات و تبصره های تان را در مورد جریانات و وطن مطالعه نموده و از آن فیض میبرم. در زمینه این که هر ادعایی در مورد تاریخ افغانستان باید مستند بوده و در صورت ضرورت، سند و یا رهنمونی ای قابل پذیرش و منطقی در زمینه ابراز گردد تا صحت یا نقض موضوع مورد بحث به جایگاه اصلی رهنمونی شده و مورد قبول واقع گردد، کاملاً با شما موافق هستم. موضوع دانشمند و محقق داکتر عبد الرحمن زمانی و اثبات قسمت مهمی از اسرار و افشاگری های تاریخ عصر امانی، قابل دقت و تقدیر است و اینکه محترم سیستانی ازینکه بر ادعای داکتر حسن کاکر، دو شخصیت ملی و مهم این عصر را که مرحومان محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخ باشند، در اخیر بر علیه اعلیحضرت غازی امان الله خان، تصور نموده است و این موضوع را ابراز مینماید، نهایت صداقت شان را در اکتفاء به واقعیت های تاریخ مملکت میرساند.

با عزت باشید.

محترم غزنوی غلزی ساکن امریکا

استاد محترم سیستانی صاحب،

این بزرگواری و شهامت شماست که عالمانه و با شهامت اظهار میدارید که بر کتاب داکتر کاکر استناد کرده بودید، اما وقتی سند و تحلیل و استدلال منطقی داکتر صاحب زمانی که وی هم بعد از کوشش زیاد سند اصلی را بدست آورده و تحلیل و تجزیه کرده اند، در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین مطالعه و از نظر عالمانه خود تحلیل کردید به نتیجه گیری رسیدید که داکتر صاحب زمانی با استفاده از منبع اصلی نتیجه گیری درست کرده است و باید گفته شود که قضاوت شما درست است. شما با همان ترتیب مطالعه تاریخی به درستی عمل کرده بودید که در استناد به اسناد درجه دو اعتبار

نویسنده را در نظر گرفته بودید. اینجانب منحيث يك قربانی تجاوز روس ها نتوانستم به تحصيلات بالاتر از لیسانس فاکولته حقوق برسم و سالها در دريدری مهاجرت و امرار معاش فامیل مصروف گردیدم و بلاخره در سن پیری پنجاه و چار سالگی 4 سال قبل توانستم يك ماستری بدست بیاورم. و اکثر این تبصره های که مینویسم از تجربه تازه شاگردی است نه پختگی. و در همین جریان درس و تحقیقات شاگردی استادان فاکولته در امریکا به ما در مور اسناد تاریخی هدیاتی میدادند که بر اساس آن معمولا دو نوع اسناد تاریخی مورد ستناد قرار میگيرد:

1. اسناد اصلی-درجه اول Primary

2. اسناد فرعی-درجه دو Secondary

در مورد اسناد اصلی و درجه اول هدیایات زیاد است و اولتر از همه اسناد اولیه از نظر نویسنده سند تحلیل و تجزیه شود و سوال شود:

A. نویسنده چه کسی است؟ موقعیت وی در جامعه چیست؟

B. چرا نویسنده این اثر را نوشته است؟ آیا وی موقف بیطرفی دارد؟ آیا وی کدام مقصد سیاسی و غیره از نوشتن این اثر دارد؟

C. برای چه کسانی نوشته شده است؟ کدام خواننده ها را در نظر دارد؟

همچنان هدیایاتی در مورد تحلیل و تجزیه سند اولیه و اصلی از نظر منطق، از نظر مقایسه به دیگر آثار و روایات و غیره نیز موجود است.

بنا بر آن کتاب سقوط امان الله که به توطئه استخبارات انگلیس بنام کتاب نوشته شده توسط منشی امان الله خان شهرت یافته بود منحيث يك سند اصلی و درجه اول حساب میشود.

جناب شما استاد سیستانی و ما همه بر تحلیل و نوشته استاد کاکر استناد کرده بوده ایم به این امید و اعتبار که وی سوال‌ها و تحقیقات بالا را در مورد این سند اولیه انجام داده است. داستان کوشش محترم داکتر صاحب زمانی که سند اصلی را از داکتر کاکر برای مطالعه و تحلیل قرض بگیرد به وضاحت نشان میدهد که داکتر کاکر بالای سند اصلی خود اعتبار نداشته است. و بنا بر آن به بسیار روشنی دیده میشود که شما استاد سیستانی منحیث یک استاد واقعی سوال بعدی را مطرح کرده اید که چرا پوهاند کاکر یک سند تحریف شده را منحیث یک سند معتبر معرفی کرده و برامان الله خان غازی از نظر انگلیسی قضاوت کرده است.

محترم استاد سیستانی ساکن سویدن

یکی از هموطنان دقیق النظر ما آقای غزنوی غلزی میباشند که گرچه کم مینویسند ولی آنچه در دریچه نظر سنجی مینویسند، خیلی پخته و سنجیده مینویسند. تبصره اخیر شان بر مقاله جناب داکتر زمانی بسیار بجا و با دقت لازم به نگارش آمده است. من قصد داشتم همان روز به تائید ایشان نظرم را در مورد مقاله محققانه و مستند و مستدل آقای داکتر زمانی بنویسم، ولی از آنجایی که در سفری بودم و نیز کمپیوترم نردم نبود، نتوانستم نظرم را بنگارم.

چیزیکه مرا بعد از مطالعه این مقاله خیلی متاثر ساخت اینست که چرا در حق تاریخ کشور ما از جانب کسی که داکتر تاریخ است و سالهای زیادی در پوهنتون کابل مشغول تدریس تاریخ بوده چنین خیانتی سرزده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور داده است که بر اساس این مقاله تحریف تاریخ شمرده میشود، نه حقیقت تاریخ.

مقاله داکتر صاحب زمانی نه تنها نقش مخرب انگلیس را در برانگیختن شورش های ضد حکومت امانی برملا میسازد، بلکه نشان میدهد که چگونه تبلیغات تفتین آمیز جواسیس انگلیس در افغانستان بجای حقایق تاریخی بخورد مردم و نسل های جوان از سوی کسانی داده میشود که متاسفانه در پیشوند نام خود القاب داکتری دارند. منظور جناب داکتر کاگر است که ایشان با وجود فهم و دانستن این نکته که کتاب سقوط امان الله خان بوسیله یکی از جواسیس انگلیس در کابل (شیخ محبوب علی شاه) نوشته شده است، و از سوی یک نفر اجنت دیگر ترجمه شده و آنرا بنام علی احمد منشی آخرین روزهای امان الله خان در قندهار ثبت کرده است تا نشان داده باشد که روایاتی که در مورد شورش شینوار گزارش می یابد، از زبان نزدیک ترین کارکنان شاه امان الله گزارش داده میشود تا باور خواننده را به روایت های درج شده جلب نماید. در این روایات از زبان علی احمد خان گفته شده که شورش شینوار بوسیله غلام صدیق خان چرخ (وزیر خارجه دولت امانی و باجه شاه امان الله خان) که مربوط به حزب جمهوریت برهبری محمدولی خان بود، صورت گرفته است. سوال اینست که چرا آقای داکتر کاگر نویسنده اصلی کتاب را که یکی از کارمندان انگلیس در سفارت آنکشور در کابل بوده بخوانندگان کتاب خود معرفی نکرده و نوشته های او را بصورت اطلاعات موثق در کتاب خود انعکاس داده است؟ هدف شان از اینکار چی بوده است؟ آیا این کارشان جعل و تحریف تاریخ نیست؟ آیا او این کار را در سایر کتب خود نیز مرعی داشته است؟

متاسفانه من یکی از کسانی ام که کتاب داکتر کاگر (دامانی دوری ته یوه نوی کتنه) را خوانده ام و در مقالاتم بدان استناد جسته ام. بر اساس نوشته های داکتر کاگر ذهنیت من نسبت به غلام صدیق خان چرخ و محمدولی خان دروازی خراب شده تا آنجا که من در یکی از مقالات خود به حواله داکتر کاگر یکی از علل سقوط دولت امانی را مخالفت محمدولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخ و محمد یعقوب خان وزیر دربار دولت امانی گفته ام. و حال

که بر اساس تحقیقات داکتر زمانی معلوم گردید که نویسنده اصلی کتاب، علی احمد خان غزنی چی نه، بلکه یکی از جواسیس انگلیس بوده است. البته با نشان دادن نویسنده اصلی از اعتبار کتاب کاسته میشد و خواننده میدانست که در این کتاب نیت استعماری نهفته است، طبیعی بود که خواننده به محتویات آن اعتبار نمیکند، مگر متاسفانه آقای داکتر کاکردر واقع یک جعل تاریخی را بخورد خوانندگان داده است که نمی باید این کار را میکرد. من میخواهم بدینوسیله آن سخنانم را به آدرس آن دو شخصیت ضد استعماری پس بگیریم و شماتت و ندامت این کار را برخ آقای داکتر کاکر بکشم. زیرا اگر داکتر کاکر نوشته این جاسوس کارگشته انگلیس را، بنام منشی دربار شاه امان الله در کتاب خود انعکاس نمیداد شاید انسانهای بسیاری مثل من فریب بمیخوردند.. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

محترم غزنی غازی ساکن امریکا

تحلیل عالمانه جناب داکتر زمانی در مورد کتاب استاد کاکر و استناد داکتر کاکر بر یک سند خاص، یک تحلیل ارزشمند و قابل قدر است. یک مورخ ضرورت به اسناد و مدارک برای نوشتن تاریخ دارد، اما درک چگونگی اسناد و تحلیل و تفسیر اسناد وظیفه مورخ است تا باشد که اسناد برای تشریح تاریخ واقعی مورد استفاده درست قرار بگیرد. در این نوشته عالمانه جناب داکتر زمانی به صورت علمی و منطقی سند مورد استفاده استاد کاکر را در رابطه با نویسنده آن، اوضاع آن زمان، نقش دولت انگلیس و اینکه آیا شخص مدعی نوشتن آن سند از نظر منطقی و امکانیت عینی توانائی آن را داشت به درستی مورد تحلیل قرار داده است. جیمز لورینس James J. Lorence یک استاد پوهنتون و سکانسن امریکا، نه

آمریکا، در یک مضمون در مورد استفاده مورخ از اسناد برای توضیح و تشریح تاریخ چنین نوشته است:

A document, then, is quite meaningless until the historian deciphers it through a thought process that screens for motivation, bias, intent, and context.

<http://files.eric.ed.gov/fulltext/ED214813.pdf>

ترجمه مفهوم، نه لغت به لغت، مطلب بالا: "یک سند بکلی بی معنی است تا زمانی که مورخ سند متذکره را در جریان یک عملیه تفکر و تعمق مطالعه و تحلیل و تجزیه نماید، و قصد نویسنده سند در نوشتن آن سند، طرفداری و دشمنی نویسنده آن سند در مورد موضوع سند، و اینکه سند مذکور اصلاً به کدام مفهوم و محتوی نوشته شده است تحلیل و تجزیه و تفسیر نماید." در همین ارتباط وقتی هموطنان ادعای میر محمد صدیق فرهنگ را در مورد رجوع شهید میوندوال به نزد اوشان در زمانی که وی سفیر افغانستان در یوگوسلاویا بوده است و ادعای قصد کودتا بر ضد شهید سردار محمد داود خان در کتاب تاریخ فرهنگ میخوانند، با در نظر داشت سابقه مستند دشمنی فرهنگ با میوندوال و با در نظر داشت اینکه فرهنگ سفیر داود خان بوده است و فرهنگ سابقه روابط با پرچمی ها داشت از نظر منطقی قبول کرده نتوانسته

بر حسن تصادف در همین زمان نشر مقالات جناب داکتر زمانی در این پورتال وزین افغان جرمن، مقالات استاد محترم و دانشمند داکتر کاظم نیز نشر شده و به بسیار وضاحت دیده میشود که استاد کاظم برخلاف داکتر کاکر، نویسنده کتاب را معرفی درست کرده و هم کتاب را تحلیل علمی کرده و نتیجه گیری درست تاریخی نموده اند. شهید عزیزالرحمان الفت جان خود را در راه افشای حقایق تا آن اندازه ای که میدانست فدا کرد و کتاب وی خود سند معتبر تاریخی است که استاد کاظم با توضیح مسائل و تاریخ نشر

و زمان شهادت عزیزالرحمان الفت بحث تاریخ شروع جهاد را مستند ساخت
و بدون زیاده روی نوشته اش را خاتمه داده است.

قسمت سوم مقالات

هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر را از فهرست مآخذ خود حذف

کنید!

کاندید اکادمیسین سیستانی 2015/3/3

کتاب داکتر کاکر (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن من حیث یک مآخذ، جز گمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی برای کتاب، آنرا از رفک کتابهایم برداشتم و در کثافات دانی انداختم. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، بر ملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

داکتر کاکر، یکی از استادان تحصیل یافته رشته تاریخ در نیمه دوم دهه 1960 است. از آنجا که وی یگانه شخص تحصیل کرده در مسلک تاریخ آنها در انگلستان شمرده میشد، اکثریت محصلان پوهنخی ادبیات و علوم بشری به او به چشم یک دانشمند و یک متخصص تاریخ می نگریستند و به او احترام قایل بودند. من نیز نسبت به داکتر کاکر خوشبین و امیدوار بودم ولی هرگز از وی مقاله ای در رشته تاریخ که شیوه و میتود تاریخی نگاری را تشریح کند نخوانده ام.

در سال ۲۰۰۰ میلادی برای اولین بار چشمم به رساله ای زیر عنوان (افغان، افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان) روشن شد و آنرا مرور کردم. این رساله با عنوان طولانی و غیر معمول خود، از لحاظ محتوا یک اثر بسیار ضعیف و پراز خلاء و کمبودیها است. توقع

داشتم که داکتر کاکړې، در مورد کلمات افغان و افغانستان با مراجعه به متون تاریخی کهن داخلی و خارجی توضیحات مفصلی به خواننده ارائه کرده باشد که متأسفانه نکرده است. در مورد چگونگی تشکیل دولت از سوی افغانها در هندوستان و فارس نیز موضوع بحثی فشرده، سطحی و ناقص است که حتی برای یک لکچرنوت صنف ۱۲ مکتب هم کافی پنداشته نمیشود. این اثر که با توجه زیاد ابتدا خطاطی شده و بعد بطور افسیت چا گردیده، جایگاه داکتر کاکړې را در تاریخ نگاری در نظر من خیلی پائین آورد و اینقدر دانستم که وی محقق حوصله مندی در تاریخ نگاری نیست، و در توضیح و تشریح مسائل تاریخی کشور در حد حبیب الله رفیع شاگرد سامع پوهاند حبیبی در انجمن تاریخ افغانستان هم صاحب جرئت بیان و استدلال نیست.

دومین کتابی که از داکتر کاکړې دست من رسید، «د پاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه» بود که فرصت نکردم آن را سرا پا بخوانم ولی قسمت های از آن را که در مورد شورش شینوار برضد دولت امانی بود و در آن محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخي و غیره از قول علی احمد خان منشی در بار امان الله خان محرک غایله دانسته شده اند، خوانده ام. و حتی در یکی از مقالات خود زیر عنوان «آیا محمد ولی خان دروازی در سقوط دولت امانی نقش داشت؟» به آن استناد جسته ام و نقل قول های برای استوار داشتن مقاله خود کرده ام. از همان زمانی که من این بخش از کتاب داکتر کاکړې را مطالعه کردم (2005)، ذهنیت من نسبت به محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخي سخت خراب گردید و برآستی که من در درونم از اشخاص فوق الذکر احساس انزار و نفرت می کردم، اما پس از خواندن نقد عالمانه و بسیار مستدل و مستند آقای داکتر زمانی بر کتاب داکتر کاکړې، معلوم گردید که نویسنده اصلی کتاب، علی احمد خان غزنیچی نه، بلکه شیخ علی محبوب یکی از جوایس انگلیس در کابل بوده است و داکتر کاکړې دیده و دانسته نوشته های یک اجنت انگلیس را مغرضانه بخورد خوانندگان اثر خود داده

است. از روی نقد داکتر زمانی واضح میگردد که محتویات کتاب (دپاچان امان الله و اکمنی ته یوه نوی کتنه) صد درصد به نفع انگلیس و برضد نهضت مشروطیت دوم و محصل استقلال کشور شاه امان الله است.

چیزی که مرا خیلی متاثر ساخت اینست که چرا در حق تاریخ کشور ما از جانب کسی که داکتر تاریخ است و سالهای زیادی در پوهنتون کابل بر کرسی تاریخ تکیه زده بود، چنین خیانتی سرزده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور داده است که بر اساس مقاله داکتر زمانی، تحریف تاریخ شمرده میشود، نه حقیقت تاریخ.

البته اگر داکتر کاکر کتاب (سقوط امان الله خان) را که به منشی علی احمد خان نسبت داده شده، به نقد می کشید و ماهیت آنرا برملا میکرد، طبعاً از اعتبار کتاب کاسته میشد و خواننده میدانست که در این کتاب نیات استعماری نهفته است، طبیعی بود که خواننده به محتویات آن اعتبار نمیکرد، مگر متاسفانه آقای داکتر کاکر در واقع یک جعل تاریخی را بخورد خوانندگان داده است که نمی باید این کار را میکرد. من میخواهم بدینوسیله آن سخنانم را به آدرس آن دوشخصیت ضد استعماری پس بگیریم و شماتت و ندامت این کار را به رخ آقای داکتر کاکر بکشم. زیرا اگر داکتر کاکر نوشته این جاسوس کارگشته انگلیس را، بنام منشی دربار شاه امان الله در کتاب خود انعکاس نمیداد شاید انسانهای بسیاری مثل من فریب نمیخوردند.

نقد داکتر صاحب زمانی، نه تنها نقش مخرب انگلیس را در برانگیختن شورش های ضد حکومت امانی برملا میسازد، بلکه نشان میدهد که چگونه تبلیغات تفتین آمیز جواسیس انگلیس در افغانستان بجای حقایق تاریخی بخورد مردم و نسل های جوان از سوی کسانی داده میشود که متاسفانه در پیشوند نام خود القاب داکتری دارند. منظورم جناب داکتر کاکر است که ایشان با وجود فهم و دانستن این نکته که کتاب سقوط

امان الله خان بوسیله یکی از جواسیس انگلیس در کابل نوشته شده است، و از سوی یک نفر اجنت دیگر ترجمه شده و آنرا بنام علی احمد منشی آخرین روزهای امان الله خان در قندهار ثبت کرده تا نشان داده باشد که روایاتی که در مورد شورشهای شینوار و شمال کابل گزارش می یابد، از زبان نزدیک ترین کارکنان شاه امان الله گزارش داده میشود تا باور خواننده را به روایت های درج شده جلب نماید.

در این روایات از زبان علی احمد خان گفته شده که شورش شینوار بوسیله غلام صدیق خان چرخ (وزیر خارجه دولت امانی و باجه شاه امان الله خان) که مربوط به حزب جمهوریت برهبری محمدولی خان بود، صورت گرفته است. سوال اینست که چرا آقای داکتر کاکر نویسنده اصلی کتاب را که یکی از کارمندان انگلیس در سفارت آنکشور در کابل بوده بخوانندگان کتاب خود معرفی نکرده و نوشته های او را بصورت اطلاعات موثق در کتاب خود انعکاس داده است؟ هدف شان از اینکار چی بوده است؟ آیا این کارشان جعل و تحریف تاریخ نیست؟ آیا او این کار را در سایر کتب خود نیز مرعی نداشته است؟

و بالاخره چرا داکتر کاکر، هنگامی که داکتر زمانی نسبت به این اثر شک پیدا کرد و اصل متن را از وی تقاضا نمود تا آنرا ببیند، از نشان دادن اثر به یک هموطن محترم خویش دریغ ورزید؟ اگر داکتر کاکر ریگی در کفش خود نداشت، چرا آنرا قبل از اینکه موضوع به رسوائی بکشد، در اختیار وی قرار نداد؟

کتاب داکتر کاکر (دپاچا امان الله و اکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن من حیث یک ماخذ، جز گمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی بر این کتاب، آنرا از رفک کتابهایم

برداشتم و در کثافات دانی انداختم. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

در بخش سوم نقد و تحلیل جناب داکتر عبدالرحمن زمانی، چند نکته توجهم را بخود جلب نمود که لازم است قدری بر آنها مکث نمایم. جای دیگری در نقد داکتر زمانی از قول داکتر کاکر گفته میشود که «من تا اکنون به سندی بر نخورده‌ام تا نشان بدهد که انگلیس‌ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند.»

در این مورد از جناب داکتر پرسیده میشود که آیا انتظار دارید اسناد و مدارک محفوظ در آرشیف‌های هند برتانوی و یا آرشیف‌های موزیم لندن خود بحرکت آیند و گرد و خاک 80 - 90 ساله را از خود دور کرده نزد جناب عالی بیایند و بگویند که بلی ما اسناد محرمانهٔ مداخلات و توطئه‌های انگلیس هستیم که بحضورتان مشرف شده ایم تا ما را ملاحظه بفرمائید. داکتر کاکر بارها در محافل خصوصی به دوستان خود گفته است که وی تمام آرشیف‌های هند برتانوی را دیده است، تا اسنادی در مورد توطئه‌های انگلیس برضد دولت امانی کشف کند ولی او موفق به کشف چنین اسنادی نشده است؟؟؟

اما من می‌گوییم که داکتر کاکر در این ادعای خود صادق نیست و راست نمی‌گوید، برای اینکه من یک شاهد زنده و حقیقت‌گوئی را می‌شناسم که ادعای داکتر کاکر را غلط ثابت میکند: داکتر خالق رشید سابق استاد پوهنتون کابل و در سالهای حاکمیت کرزی استاد پوهنتون جواهر لعل نهرو در دهلی جدید بوده است، او که بنابر عشق به تاریخ افغانستان بیش از یکصد هزار اسناد آرشیفی موزیم ملی هند متعلق به تاریخ افغانستان قرن 19 و اوایل قرن بیستم را از نابودی نجات داده است، برای من در ماه

دسمبر گذشته در تلفون شرح داد که آقای داکتر کاکر صرف 8 ورق سند را در آرشیف موزیم ملی هند ملاحظه کرده و دریای آن امضاء کرده است، و اگر داکتر مذکور سند نهم را توانست به من نشان بدهد، که او در آرشیف موزیم ملی هند برتانوی دیده است، من حاضرم نزد همه دانشمندان افغان سند دکترای خود را پاره کنم و از او معذرت بخواهم، در غیر آن نباید بگوید که من تمام آرشیف های هند برتانوی را دیده ام، سندی نیافته ام که توطئه انگلیس بر ضد دولت امانی را نشان بدهد، این یک ادعای پوچ و عاری از حقیقت است.

نگارنده این سطور به قول و گفتار استاد خالق رشید باور کامل دارم. داکتر صاحب خالق رشید انسان بسیار وطن پرست و حقیقتگو و حقیقتجو است. وی این سخنان را در دسمبر گذشته بمناسبت ارسال مقاله محققانه خود در باره "باباجان، افغان زنی که شاهنشاه روحانیت عصرش بود"، برای من بیان کرد و علاوه نمود که بیش از 2 یا 20 هزار اسناد آرشیفی موزیم ملی هند را که حوادث سیاسی افغانستان را شرح میدهند، فوتوکاپی گرفته با خود آورده ام و مصروف تنظیم و ترجمه آنها برای تاریخ قرن 19 و 20 افغانستان می باشم. از این سخنان داکتر رشید به این نتیجه میرسیم که داکتر کاکر، به مسلک تاریخ و تحقیقات تاریخی اصلاً علاقه ای ندارد. و به تاریخ دوره امانی که در مقایسه با دوره های دیگر تاریخ کشور، دوره طلایی تاریخ ما محسوب میگردد نه تنها علاقه ای ندارد، بلکه بدبختانه با آن دشمنی هم میورزد، که نمونه های این دشمنی در بخش سوم نقد داکتر زمانی قابل ملاحظه است.

علاوتاً داکتر صاحب کاظم در تاریخ: 1/3/2015 در دریچه نظریات پورتال نوشته اند: «...یکی از وظایف بسیار مهم یک محقق تاریخ یا به عبارت دیگر یک مؤرخ همانا اتکا به مآخذ و منابع اصلی است و تشخیص منابع اصلی همانطوریکه فوقاً ذکر شد، محقق را مکلف به تشخیص اعتبار سند می

سازد. در این روزها جناب داکتر عبدالرحمن زمانی یک موضوع بسیار مهم را در ارتباط با یک مأخذ اصلی کتاب... "نگاهی جدید به حاکمیت شاه امان الله" مطرح بحث قرار داده اند که محتوای کتاب مذکور را زیر سؤال می برد. خوشحال هستم که امروز هموطنان محقق ما با فراخ نظری دنبال اسناد و شواهدی در مسائل تاریخی می گردند که به اسناد آن واقعیت های تاریخی را متجلی سازند. این کمینه از جمله اولین کسانی بودم که در سال 2005 چینی که کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" را نوشتم، برای این نظر که گویا "هیچ سندی در دست نیست که انگلیسها در سقوط دوره امانی دست داشته باشند" انتقاد کردم و آنرا ناموجه دانسته و دلائلی را ارائه کردم و از آنروز به بعد مرهون زحمات جناب داکتر عبدالرحمن زمانی هستم که با موشگافی ها و رجوع به اسناد معتبر تاریخی در کتاب پر محتوای خود "باز نگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" و نیز در مقاله اخیر خود "مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر" اسنادی را ارائه کرده اند که این کمینه به ماهیت تحلیل و بررسی جناب داکتر زمانی مباحثات میکنم.»

نکته دیگر مخالفت شدید داکتر کاکر با مرحوم پوهاند حبیبی است، علت این مخالفت داکتر با آن مرحوم از آنجا آب میخورد که آقای داکتر بخاطر کم کاری خود هرگز نتوانست جایگاه علمی پوهاند حبیبی را در مجامع علمی در سطح ملی و بین المللی هم در زمان حیات آن دانشمند وهم بعد از مرگش بگیرد و این عقده حقارت در برابر بزرگی پوهاند مرحوم روح و روان آقای داکتر را می آزارد.

از نوشته های داکتر کاکر برمی آید که او، استرداد استقلال کشور را محصول قربانیها و برنامه ریزی های دقیق مشروطه خواهان و شجاعت شاه امان الله نمیداند. کاکر نوشته است: «افغان ها به رهبری شاه امان الله از طریق جنگ و صلح بعد از ۳۹ سال موفق شدند تا استقلال کامل شان را از انگلیس ها بدست آورند.» (بخش سوم مقاله داکتر زمانی)

منظور داکتر کاکر از 39 سال جنگ و صلح افغانها چیست؟ از تاریخ بقدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان در 1880 تا مرگ امیر حبیب الله خان در 1919 درست 39 سال میگذرد، در مدت 39 سال حکمراوی این دو امیر، جنگی برای استرداد استقلال کشور با انگلیسها صورت نگرفته تا امان الله خان قیادت جنگ را بدوش داشته باشد. پس چرا آقای داکتر کاکر از جنگ های 39 ساله مردم افغانستان برهبری امان الله نام می برد؟ بخاطر این که میخواید وجود نهضت مشروطیت را با همه قربانی های که متحمل شدند، بی اهمیت و غیر مؤثر جلوه دهد و به دیگران این پیام را برساند که استرداد استقلال کشور، نه نتیجه جانبازی ها و برنامه ریزی های نهضت مشروطیت بوده است و نه نتیجه پایمردی و شجاعت و شهامت شاه امان الله در برابر استعمار انگلیس.

علاوۀ آقای داکتر کاکر، از نهضت مشروطیت و چگونگی ظهور مجدد این نهضت و رهبراکتیف و فعال آن شهزاده امان الله در کتاب خود هیچ گونه سخنی و بحثی به میان نیاورده است. حالانکه یاد کردن از استقلال کشور، بدون نام بردن از شاه امان الله و بازهنگام نام بردن از شاه امان الله، بدون یاد کردن از جنبش مشروطیت و بدون ذکر محمود طرزی، و نقش موثر و مدبرانه او در قوام و پیروزی این نهضت که بالاخره منتج به روی کار آمدن امان الله خان گردید، کار بهیوده و ناقصی خواهد بود.

داکتر کاکر فراموش کرده و یا اصلاً نمیخواهد بگوید که: شاه امان الله مطابق طرح قبلی «مشروطه خواهان» در روز تاج گذاری خود در 28 فبروری 1919 پیش از آنکه حضرت شوربازار، تاج سلطنت را بر سر شاه امان الله بگذارد، اظهار کرد: این تاج را بشرطی بصرمی گذارم که استقلال کامل کشور را حاصل کنم! و سپس خطاب به شهریان کابل گفت: «اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج

سلطنت افغانستانه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.» (داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی، ص ۱۰)

خلاصه نقد و تحلیل متن و محتوای کتاب داکتر کاکرازی سوی محقق دانشمند وطن داکتر زمانی، مثل کتاب " بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس " نه تنها در نوع خود بی نظیر است، بلکه در بخش سوم این مقاله، دست و پای متخصص تاریخ، داکتر کاکرازی از پشت بسته است. باید علاوه کنم که من در مدت ۵۵ سال مطالعه تاریخ کشور، از هیچ کسی بشمول استادان بخش علوم اجتماعی پوهنتون کابل و دانشمندان اکادمی علوم افغانستان، چنین نقدی مبتنی بر تحلیل متن و محتوای اثر و استوار بر اسناد و شواهد مختلف از متن کتاب مورد نقد، نخوانده ام و اگر ذره ای از غیرت در وجود داکتر کاکرازی سراغ شود، می باید یا دیپلوم داکتری تاریخ خود را پاره نماید و یا اینکه به تمام نیت سوء خود در مورد این همه جعلیات و تحریفات تاریخی خود اعتراف نماید و از مردم افغانستان و خوانندگان کتاب خود معذرت بخواهد.

بهر حال خدا کند که داکتر کاکرازی بخاطر خوشنودی انگلیس تاریخ کشور را تحریف نکرده باشد! پایان

نام رستم به از رستم

مسعود فارانی ۲۰۱۵/۰۳/۰۵

مقاله ای را در تائید نقد عالی جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی خواندم که با قلم پُر بار جناب سیستانی صاحب نگارش یافته بود.

قبل از همه عرض شود که نقد داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، درست با معیارهای که لازمه شروط نقد نویسی است تحریر یافته است. در یکی از تعاریف نقد آمده که:

"نقد ویرانگری است بمنظور آبادگری" اگر منظور نقد فقط ویرانگری باشد، آن نقد نیست بلکه بغض است و کینه یا اینکه ریگی در کفش دارد.



نقد در کُل وظیفه دارد که باید حقایق کتمان نشوند، بلکه برای تجلی حقایق تلاش صورت گیرد تا حقایق بیشتر آشکار گردند. نه اینکه نویسنده عمداً حقایق را پنهان کند و با قربانی

حقایق در پای دشمنان، دل دشمنان را خشنود سازد. به این اساس می بینیم که نقد محترم حسن کار بردوره امانی نوع ویرانگری است که برخاسته از بغض و کینه محسوب میشود نه از صداقت و امانت داری، زیرا در لابلای نوشته ای شان داکتر حسن کار خواسته است بدبختانه با غرض نکاتی را کم ارزش جلوه دهد که اهمیت حضورش تا کنون در جامعه ملموس، نقل محافل، مستشعر و آفتابی است. این اسناد را هیچ وجدانی بیداری ملی نمیتواند کم بها سازد. زیرا این ارزشها ریشه محکم در باورهای مردم پیدا کرده است. باورهای که با نقد جان بدست آمده اند. مشروطیت دوم که تا اوم مشروطیت اول است. درین راه آرمانی از خون خود دریغ نکردند. پس کسیکه تلاش دارد تا این همه ارزشهای ملموس و شناخته شده و آفتابی را کمرنگ جلوه دهد، واضح که آب در آسیاب دشمن ریخته است و از جانب دیگر اینچنین اشخاص غافل از عاقبت کار خویش اند، زیرا کسی که به حیثیت یک جامعه سری بازی دارد، متوجه باشد که وقار یک جامعه همچون سلسله جبال، پا برجاست و هرگز متضرر نمی شود، اما مغالطه کاری ها سبب میشوند که دار و نداری شخصیت مغالطه کار را زیر سوال ببرد.

نقد زلال و سازنده جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی که شناخت بسیار عمیق از قضایا، متکی بر اسناد دارند، بیانگر حقیقت ملموس میباشد،

پس خواننده درمی یابد که جناب زمانی صاحب در زمینه کاری کرده است که ویرانگری را بمنظور آباد گری اجازه گردش قلم داده است. در حالیکه حسن کاکر برعکس ویرانی را برای ویران کردن بهترین دوره تاریخ کشور، (نهضت امانی یا نهضت مشروطیت دوم) دور از انصاف دست به تخریب زده است. برای چه؟ جواب این سوال، شکوک مختلفه را نسبت به شخصیت حسن کاکر در ذهن خواننده ایجاد می نماید.

ناگفته نگذیریم که جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی با زحمات قابل قدر اسنادی را برای تثبیت حقایق در خدمت جامعه و مورخین راستین قرار داده اند که با ارزش و انکار ناپذیرند. ایشان با بسیار صداقت دین شان را در برابر مردم، جامعه و وطن مسؤلانه ادا کرده اند.

ثانیاً مختصراً می پردازم به توجه و نقد جناب سیستانی که در سطح عالی و سازنده، جانب برحق را بخاطر برحق بودن گرفته است تا حقایق، بیشتر جلی نمایان شوند.

اعتبار، آگاهی و نظر صائب جناب سیستانی صاحب که در بخش تاریخ شخص مطرح میباشند، حقیقت سند معتبر زمانی صاحب را بیشتر متجلی میسازد.

فراموش نکنم که اذعان جناب سیستانی درین مقاله اخیر ایشان که برخاسته از صفای درونی توأم با صداقت و بزرگی ایشان است، کاری آسانی نیست زیرا اذعان کردن شریفانه جناب سیستانی صاحب از قوت، مناعت و پایداری ایشان خبر میدهد. بخاطریکه هرکس همت انتقاد کردن از خود را ندارد، اما موصوف ازین آزمون با سربلندی، بدرآمده است.

مزید برآن کسانیکه با قلم ایشان آشنایی دارند بیشتر متوجه دو اثر جناب کاکر و جناب داکتر زمانی صاحب شده دلچسپی بیشتر به تفاوت بین تحریف و تعریف پیدا کرده بدنبال یافتن حقایق سعی و تلاش خواهند کرد.

اثر با ارزش جناب زمانی صاحب در این زمینه بگونه بسیار عالی جوابگو هستند که دقت بیشتر خواننده را بخود جلب میکند. این دقت، خواننده را وادار میسازد تا به قلم توانای جناب داکتر زمانی سر احترام فرود آورد.

متاسفانه جناب حسن کاکر، کاری کرده است ناسنجیده زیرا هر اجدد خوان تاریخ از حقایق تاریخی که هنوز در آریشف سینه بسیاری از خانواده ها ثبت و محفوظ است و همچنان بیاد دارند حکایات و روایات چشم دید پدران شان را که بگوش خود شنیده بودند، زیرا یک نسل قبلی، همه چیزهای را که بچشم سر دیده بودند با امانت داری و با شوق و ذوق قابل وصفی منحیث مفاخر جامعه به فرزندانشان صادقانه انتقال داده اند. یعنی این خبر بزرگ هنوز هم منحیث تاریخ گسترده در بین مردم حضور دارد و تادیر نشده نیازی به کتابت مبرم نشده و نیست بخاطریکه اکثریت افغانها از وقایع آگاه میباشند، مگر متاسفانه که کاکر صاحب به این حقیقت توجه نکرده و به این نکته پی نبرده است موضوع گمان کرده است که با مغالطه کاری میتوانند جامعه را مغز شویی کند.

بد بختانه چاهی را که مغرض برای مدفون کردن سربداران نهضت امانی و نهضت والای مشروطیت دوم کننده بود تا آنهمه شهامت، دلیری و از خود گذری و مفاخر را مثل گورهای دسته جمعی زیر خاک پنهان کند و خودش آهسته از کنار آنها بگذرد، تصور واهی است. زیرا چنین اشخاص قادر به پیاده کردن نیت نا سالم شان نشده بلکه خودش را خود با خفت در چاه کنده شده انداخته است، این کار حسن کاکر کار نادرست است. متاسفانه کاکر صاحب این اصل اساسی را تا کنون توجه نکرده اند که:

کسی را که دولت زده باشد قابل تشویش نیست: بقول شاعر:

رعیت زمین و سلطان درخت بماند زمین و نماند درخت

آنچه که شدیداً قابل تشویش است اینست که شخص، ملت زده نشود. زیرا از ملت زدگی بدر شدن امر ناممکن است. کارنا صواب جناب حسن کاکر سبب شد، تا ضرب المثل معروفی را برای خواننده تداعی کند که:

نام رستم به از رستم

پایان

باید در انتظار جواب پوهاند صاحب کاکر باشیم

داکتر سید خلیل الله هاشمیان ۰۹ / ۰۳ / ۲۰۱۵

داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی بچنان کشف مهمی در رشته تاریخ موفق گردیدند که یک گوشه مهم تاریخ افغانستان رادرخشان گردانید. این داستان ازینقرار است: قبلاً جناب پوهاند محمد حسن کاکر کتابی نوشته بود بزبان پشتو تحت عنوان "دپاچا امان الله خان و اکمنی ته یوه نوی کتنه" که یک کاپی آنرا بمن نیز لطف نموده بودند و من تقریظ مختصری در معرفی این کتاب در مجله آئینه افغانستان نشر کرده بودم. پوهاند صاحب کاکر که یک مؤرخ مسلکی و نامدار میباشد و مدعیات نوی بارتباط واقعات دوره امانی و سقوط دولت امانی درین اثر گنجانیده که از آنجمله خیانت و بیوفایی رجال بزرگ دولت بشمول مرحومین محمد ولیخان دروازی و غلام صدیق خان چرخنی به ولی نعمت شان شاه امان الله خان میباشد. پوهاند صاحب کاکر برای افشای مدعیات کتاب خود به اثری استناد کرده که گویا بقلم "علی احمد خان مومند از غزنی، منشی دربار شاه امان الله" نوشته شده باشد. داکتر صاحب زمانی میگوید که او چند بار از پوهاند صاحب کاکر تقاضا کرد تا این اثر را

بطور عاریت برایش یدهد، اما پوهاند صاحب کاکر تقاضای او را نپذیرفته است.

داکتر صاحب زمانی همیشه با اخلاص و احترام از پوهاند صاحب کاکر یاد کرده و من در محفل ماه جنوری سال 2012 در شمال کلفورنیا حاضر بودم که داکتر صاحب زمانی چیزهایی ازین قبیل گفت: پوهاند کاکر یگانه کسی است که در رشته تاریخ از پوهنتون لندن (Ph.D) گرفته و در آرشیف های مختلف در چند کشور اسناد تاریخی افغانستان را مطالعه کرده است... چند سال درین میان گذشت تا اینکه درین اواخر داکتر صاحب زمانی اصل سندی را از آرشیف هند برتانوی بدست آورد که مؤلف اصلی اثر مندرج در کتاب پوهاند صاحب کاکر علی احمد خان مومند منشی دربار شاه امان الله نبوده، بلکه یک جاسوس انگلیس از مسلمانان هندوستان بنام (شیخ علی محبوب) بوده است. شیخ علی محبوب در دوره سفارت (سفیر همفریز) در کابل بحیث عضو مهم سفارت انگلیس موظف امور استخبارات و شخص معتمد دولت انگلیس بوده که پول زیادی برای توزیع بمردم قبایل و دشمنان امان الله خان بدسترس او گذاشته میشده است. این شخص که در سفارت کابل یک ریش هم میگذاشت، بعد از سقوط دولت امانی پیاداش خدمات بسیار ارزنده اش برای انگلیس، بحیث پولیتیکل ایجنت ایجنسی خیبر مقرر شده و یک عکس او را داکتر صاحب زمانی نشر کرده که در عهده مهم دره خیبر ریش خود را تراشیده است قابل تذکر است که در تمام مدت استعمار انگلیس در هند برتانوی، در رأس ایجنسی - خیبر یک منسب دار عالی رتبه انگلیس مقرر میبوده، اما شیخ علی محبوب آنقدر خدمات برجسته به انگلیس انجام داده که حساس ترین چوکی را در ضلع (شمال غربی North West - Frontier) به او که یک مستخدم هندی بود، سپرده بودند.

داکتر زمانی سند اصلی، یعنی رساله ایکه شیخ علی محبوب یعنوا (سقوط افغانستان) بزبان فارسی نوشته بود و یک منصبدار انگلیس بنام کپتان گیرلنگ اسکات آنرا در سال 1930 از فارسی به انگلیسی تحت عنوان *The Fall of Afghanistan* ترجمه کرده، این سند را پیدا کرده و تا کنون سه مقاله در ویب سایت وزین افغان جرمن آنلاین-درین باره، با اسناد غیر قابل انکار از آرشیف معتبر هند برتانوی، نشر نموده که در بین مؤرخین و دانشمندان افغان غوغایی را برپا ساخته و مقالات زیادی به تقدیر از کشف داکتر زمانی نشر شده اند. در حالیکه مدعیات و اسناد داکتر صاحب زمانی کاملاً قابل باور میباشند، اما از آنجائیکه قد ما گفته اند انسان هر قدر عالم و صاحب تدبیر باشد، باز هم ارسهو و خطا عاری بوده نمیتواند و من یکسال قبل در بحث بیدل شناسی این بیت حضرت بیدل را مثال آورده بودم که میگوید:—

هیچ عاقل نزند تیشه بپای آرام

از بهشتی که برون آمده آدم نیست؟

(اینکه مردم می پندارند که: هیچ شخص عاقل پای جور خود را با تیشه نمیزند، آیا این حضرت آدم نبود که از بهشت رانده شد؟ حضرت آدم پیغمبر و عاقل بود، اما اشتباه کرد و از بهشت برون رانده شد !!!)

مقصد من اینست که یک استاد نامدار تاریخ مانند داکتر صاحب کاکر هم عاری از خطا و اشتباه بوده نمیتواند من او را می شناسم و یقین دارم این جرأت را دارد که از اشتباه خود معذرت بخواهد. من با پوهاند داکتر حسن کاکر و پوهاند داکتر عثمان روستار تره کی بعد از پیاده شدن عساکر روسی با افغانستان، در جبهه مبارزین ملی متشکل از استادان و محصلین پوهنتون کابل یکجا کار می کردیم آمر ارتباطی من داکتر حسن کاکر بود و آمر ارتباطی او داکتر روستار تره کی بود کارها و فعالیت ها، یعنی تماس با مردم و جلب هر چه بیشتر افغانهای قابل اعتماد، تقسیم شده بود -- در همان

محیط تحت تعقیب پوهنتون و هم در جاهای دیگر ما با هم میدیدم و مبادله اطلاعات و او امر صورت میگرفت - این مبارزه موفقانه تا مدت یکسال دوام کرد تا اینکه یکی از همکاران من با ترجمه انگلیسی شبنامه ها و اخبار مبارزات کابل که آنرا من ترجمه کرده بودم، دستگیر شد (ترجمه شبنامه ها بانگلیسی و توزیع آن بسفارات خارجی در کابل و وظیفه من بود) من در مارچ - 1980 از کابل فرار کردم متعاقباً پوهاند کاکړ و پوهاند تره کی تحت تحقیق و شکنجه قرار گرفته و مدت پنج سال در زندان پل چرخ بسربردند. پوهاند صاحب داکتر کاکړ یک مبارز ملی است که بخاطر یک اشتباه تاریخی نباید تحت تنقید و مواخذه قرار گیرد.

پوهاند داکتر کاکړ قبلاً نیز در یک مورد مربوط بتاریخ مرتکب اشتباه شده بودند که گله شخصی من در آن مورد تا امروز تلافی نشده است: در سال 2011 کتابی تألیف کردم تحت عنوان "تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند" این کتاب را قبل از نشر بیک تعداد دانشمندان بشمول استاذ تاریخ پوهاند صاحب حسن کاکړ برای نقد و تقریظ ارسال کردم. پوهاند کاکړ از نوشتن تقریظ معذرت خواست، اما دانشمندان افغان از قبیل جناب استاد محمد اسحق نگارگر، جناب استاد داکتر سید عبدالله کاظم، جناب استاد داکتر روستار تره کی، جناب استاد عبدالعلی نور احراری و جناب داکتر رحمت ربی زیرکیار هر کدام تقریظی بر آن نوشتند که در قسمت اول این کتاب چاپ شده اند.

چند ماه بعد برای معرفی این کتاب مجلسی در شمال کلفورنیا دایر کردم که حدود صد نفر بشمول پوهاند صاحب حسن کاکړ، داکتر صاحب سید عبدالله کاظم؛ داکتر صاحب زمانی، آقای داود مومند و یکعده دیگر از اهل خبره شمال کلفورنیا اشتراک ورزیده بودند. من اسناد حد بخشی و علامه گذاری خط دیورند را که درین اثر تاریخی از جلد سوم سراج التواریخ تألیف مرحوم فیض محمد کاتب هزاره اقتباس شده بود بمجلس

گزارش دادم. بعد از بیانات من پوهاند داکتر کاکر سخنانی کرد و مدعیات کتاب مرا که گویا امیر عبدالرحمن خان برضاء و رغبت خود خط دیورند را به انگلیس ها فروخته، غیر مستند و غیر قابل قبول خواند. وقتی حاضرین مجلس از او سوال کردند که فیض محمد کاتب همه واقعیات های مندرج این کتاب را بقلم امیر عبدالرحمن خان در جلد سوم سراج التواریخ نگاشته است، شما درین مورد چه میگوئید؟ داکتر صاحب کاکر گفتند: " این جلد سوم سراج التواریخ که درین کتاب بالای آن استناد شده، جعلی و ساختگی است... " حاضرین دیگر سوال نکردند.

بعد از آن من در شماره بعدی مجله آئینه افغانستان نوشتم که هنگامیکه داکتر صاحب کاکر تیزس داکتری خود را در لندن بالای دوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان مینوشت، در آنوقت تنها جلد اول و دوم سراج التواریخ چاپ شده بود که داکتر کاکر از آن استفاده کرده و چون جلد سوم را (که در دوره جهاد چاپ شده) ندیده، بطور غیر واقعینانه و غلط نتیجه گیری کرده است بنابراین او حق داشت که بدفاع از تیزس داکتری خود بگوید که جلد سوم سراج التواریخ جعلی و ساختگی است. داکتر صاحب کاکر در مورد این اعتراض من تا امروز جواب نداده است.

با ذکر مراتب فوق در مورد اتهامات وارده بر پوهاند داکتر حسن کاکر باید منتظر جواب خود او باشیم و البته بنظر من پوهاند صاحب کاکر مکلف بدادن جواب میباشند.

شناخت من از شاغلی داکتر صاحب کاکر

محمد داود مومند ۱۴/۰۳/۲۰۱

این جانب از زمانی که داکتر صاحب کاکر به شمال کلیفورنیا منتقل گردیدند با ایشان از نزدیک معرفت و آشنایی حاصل نمودم و بارها از

مصاحبت و مجالست شان اکتساب تلذذ نموده ام. داکتر صاحب از نظر فزیکي یک شخص میانه قد و دارای جسامت میانه میباشد. رنگ جلدش مایل به سفیدی است مانند اینکه مخلوطی از رنگ گندمی شرقی و رنگ متمایل به سفید اروپایی باشد. موهای سرش سفید و دایم عینک ذره بینی به چشم دارد. وی یک آدم خوش سیما و دارای قواره نورانی میباشد. کاکر صاحب با وجودیکه از نظر سن و سال شاید نزدیک به نود سال باشد ولی از یک صحت فوق العاده عالی برخوردار بوده دارای حافظه قوی و از دید نورمال چشم برخوردار است. چشم بد دور. وی از نظر هیأت ظاهری به یک شخص متفکر و فیلسوف شباهت دارد.

داکتر صاحب ادم خوش صحبت - ظریف و بذله گو میباشد وی آدم مهمان نواز بوده و آرزو دارد دایم در مجمع دوستان حضور داشته باشد. در مجموع داکتر صاحب از یک شخصیت جذاب برخوردار است. وی خود را دایم به تمام مجالس و محافل سیاسی - ثقافتی عروسی ها و مراسم ترحیم میرساند. به سخن رانی در محافل علاقه خاصی دارند و معمولاً سخن رانی شان طولانی و بعضاً خسته کن میباشد. وی آهسته و آرام و شمرده صحبت میکند و از تبارز احساسات اجتناب میورزند. داکتر صاحب کاکر در زمرهٔ داکتر صاحب نوزوی - داکتر صاحب کاظم داکتر صاحب کوچی و مورخ جوان و موشگاف داکتر صاحب عبدالرحمان زمانی از زمره قلم بدستان و سیمای روشناس شمال کلیفونیا به شمار میرود. خانم داکتر صاحب کاکر بی بی مریم یک زن نهایت مهربان با احساس و وطندوست است. بی بی مریم کاکر از حال اسفناک و رقت بار میرمن ها در کشور ما سخت رنج میبرد. میرمن کاکر در قسمت صنایع دستی از استعداد فراوان برخوردار است. ناگفته نماند که مریم کاکر وظیفه درایوری کاکر صاحب را هم به عهده دارد ورنه بیچاره کاکر صاحب چی میکرد؟ خداوند سبب ساز است. فرزندان داکتر صاحب از شروع حکومت حامد کرزی به افغانستان رفتند. فرزند کلان شان به نام کاوون جان

چندین سال مشاور حامد کرزی بود. همه شان به مشاغل مختلف اشتغال داشته و قرار معلوم دارای عواید سرشاری هستند. اگر اشتباه نکرده باشم کاکر صاحب بالغ بر بیست جلد کتاب به رشته تحریر کشیده است. من باری به ایشان پیشنهاد نمودم که با این سابقه اکادمیک که دارند بهتر خواهد بود که در یکی از پوهنتون های این منطقه و وظیفه تدریس را به عهده گیرند و در معرفی تاریخ وطن خود مصدر خدمات بیشتر گردند. ولی کاکر صاحب بوظیفه نوشتن کتب در منزل علاقه بیشتر داشته و تا امروز به همین مشغله دوام داده اند. کاکر صاحب در قسمت آراء و نظریات خود به سویه نصوص آسمانی مصر است و هر نوع محاجه کنگاش - و ارایه ادله در برابر نظریات شان بی فایده و ابرام مزید برآن ممکن به بد بینی و کدورت شان بینجامد. موصوف در ارایه نظریات سیاسی نهایت محافظه کار بوده و به قول خود شان نمی خواهند برای خود دشمن تراش کنند.

کاکر صاحب برخلاف اکثریت نزدیک به اتفاق ملیگرایان و روشنفکران از اول تا آخر در حمایت حکومت حامد کرزی باقیماند. کاکر صاحب از نگاه طرز تفکر فلسفی به فلسفه ایدئالیسم اعم از سوپژکتیف یا ایزکتیف اعتقاد نداشته و موجودیت شعور را در ماده تصدیق مینمایند.

کاکر صاحب به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و استاد پژواک چندان نظر مساعدی نداشته و شاهد موقف شان در زمینه می باشم. باری هم جناب شان در مورد علامه عبدالشکور رشاد گفتند که موصوف به استثناء علم عروض در بقیه علوم بی سواد بودند. کاکر صاحب به مورخ و نویسنده توانای کشور مرحوم میر غلام محمد غبار اعتقاد فراوان داشته و کرکتر مرحوم غبار را از نگاه استواری - متانت و وقار به کرکتر زعیم و مفکر بزرگ پشتون تبار محمد گل بابا مقایسه نمود.

کاکر صاحب شاید یگانه مؤرخ پشتون تباری باشد که در « بابا » مانند بعضی مؤرخین دری زبان از استعمال کلمه در مورد بنیان گزار افغانستان نوین « درانی » مورد احمد شاه بابای کبیر خود داری نموده و به استعمال کلمه مصراند. من باری در منزل یکی از دوستان از جناب شان در مورد سوال نمودم. کاکر صاحب در جواب برایم فرمودند که استعمال کلمه بابا در مورد شان به آفاقیت من صدمه میرساند. متأسفانه این کم سواد یعنی نگارنده این سطور تا امروز بدرک فرموده کاکر صاحب موفق نگردیده ام. ناگفته نماند من شنیده ام که کاکر صاحب یک کتاب نایاب خاطرات سردار محمد ایوب خان غازی را از سالیان متمادی در اختیار دارند اگر این افواه حقیقت داشته باشد امیدواریم جناب شان محتویات این کتاب را از طریق ویب سایت افغان جرمن انلاین در دسترس هم وطنان خود قرار دهند. در طول سالیان متمادی معرفتم با ایشان مطلب حیرت انگیزی که از زبان کاکر تقریباً مدت هشت سال قبل شنیدم این بود که کاکر صاحب ادعا نمود که حضرت سید جمال الدین اصلا از ایران است نه از افغانستان. نمی دانم کاکر صاحب به حیث یک مورخ متبحر و نابغه و عاشق و مجنون افتخارات تاریخی وطن روی چه دلایل

همچو ادعای را مینماید که موجب تحیر فراوان انسان میگردد. در اخیر این مقال برای شان طول عمر بیشتر و صحت کامل آرزو مینمایم.

پایان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**